

۱۹۴

کتابخانه مجلس شورای اسلامی	
جمهوری اسلامی ایران	
شماره ثبت کتاب	
کتاب بحر الغرائب، نصف، حلیمی	۱۲۹۱۲
مؤلف: قاضی لطف الدین بن یوسف حلیمی	
مترجم	
شماره قفسه ۱۷۴	

۱  
۱  
۲  
۲  
۳  
۳  
۴  
۴  
۵  
۵  
۶  
۶  
۷  
۷  
۸  
۸  
۹  
۹  
۱۰  
۱۰  
۱۱  
۱۱  
۱۲  
۱۲  
۱۳  
۱۳  
۱۴  
۱۴  
۱۵  
۱۵  
۱۶  
۱۶  
۱۷  
۱۷  
۱۸  
۱۸  
۱۹  
۱۹  
۲۰  
۲۰  
۲۱  
۲۱  
۲۲  
۲۲  
۲۳  
۲۳  
۲۴  
۲۴  
۲۵  
۲۵  
۲۶  
۲۶  
۲۷  
۲۷  
۲۸  
۲۸  
۲۹  
۲۹  
۳۰  
۳۰  
۳۱  
۳۱  
۳۲  
۳۲  
۳۳  
۳۳  
۳۴  
۳۴  
۳۵  
۳۵  
۳۶  
۳۶  
۳۷  
۳۷  
۳۸  
۳۸  
۳۹  
۳۹  
۴۰  
۴۰  
۴۱  
۴۱  
۴۲  
۴۲  
۴۳  
۴۳  
۴۴  
۴۴  
۴۵  
۴۵  
۴۶  
۴۶  
۴۷  
۴۷  
۴۸  
۴۸  
۴۹  
۴۹  
۵۰  
۵۰  
۵۱  
۵۱  
۵۲  
۵۲  
۵۳  
۵۳  
۵۴  
۵۴  
۵۵  
۵۵  
۵۶  
۵۶  
۵۷  
۵۷  
۵۸  
۵۸  
۵۹  
۵۹  
۶۰  
۶۰  
۶۱  
۶۱  
۶۲  
۶۲  
۶۳  
۶۳  
۶۴  
۶۴  
۶۵  
۶۵  
۶۶  
۶۶  
۶۷  
۶۷  
۶۸  
۶۸  
۶۹  
۶۹  
۷۰  
۷۰  
۷۱  
۷۱  
۷۲  
۷۲  
۷۳  
۷۳  
۷۴  
۷۴  
۷۵  
۷۵  
۷۶  
۷۶  
۷۷  
۷۷  
۷۸  
۷۸  
۷۹  
۷۹  
۸۰  
۸۰  
۸۱  
۸۱  
۸۲  
۸۲  
۸۳  
۸۳  
۸۴  
۸۴  
۸۵  
۸۵  
۸۶  
۸۶  
۸۷  
۸۷  
۸۸  
۸۸  
۸۹  
۸۹  
۹۰  
۹۰  
۹۱  
۹۱  
۹۲  
۹۲  
۹۳  
۹۳  
۹۴  
۹۴  
۹۵  
۹۵  
۹۶  
۹۶  
۹۷  
۹۷  
۹۸  
۹۸  
۹۹  
۹۹  
۱۰۰  
۱۰۰



۱۵۲

کتابخانه مجلس شورای اسلامی



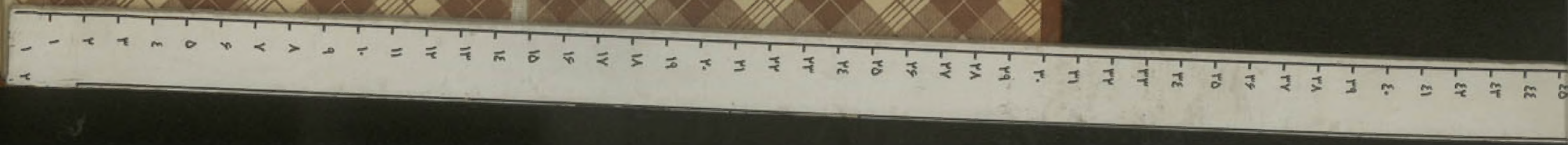
جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب

کتاب: الفرائض، جلد اول  
مؤلف: تاجی، محمد بن ابی‌نعمان

۱۲۹۲

مترجم  
شماره قفسه ۱۷۴





فصل فی نظم و نظم

بحر الغرائب یا نصاب علمی

لغت فارسی به ترکی

که بنام و جبهه شاهزاده بایزید بن سلطان محمد خان پادشاه عثمانی تألیف کرده است  
با حال قریب یقین کتاب بخوبی مرلف یا نسخ اولین است چه در ص ۳ شری در بار صحت امینا کتاب  
تحت عنوان محرره دارد - ترتیب نظم و ابواب کتاب و رموز علامت را  
در ص ۴ بیان کرده - برای شواهد لغات فارسی از اخبار شاعر بزرگ استظهار کرده است  
بسیار در سید مراجع شود - مانند شعر منجیک که برای دستینه آورده است  
چون علاوه بر لغات مولف فاضل و دانشمند موضوعات مفید دیگر بر این در ضمن  
مانند نجوم و عروض و غیره را بهم آورده لذا فهرستی از مندرجات ترتیب داده  
در پشت همین ورق

کتاب ۱۴۶ صفحه و قرص ۲۳۰۰ سطر

۱۲۹۱۲

۱۷۴

۲  
الف - ۱۷  
۱۷۴



فهرست

- ۱- دیباچه و ترتیب ابواب و رموز علام کتاب ص ۱ تا ۵
- ۲- اسامی لغات در بحور مختلف ۱۰۴ ۵
- ۳- اسماء مشهور و لغات نجومی و ستارگان ۱۰۵
- ۴- در تجنیس و بیان صنایع لفظی ۱۱۲
- ۵- در معنی و قواعدها ۱۱۵
- ۶- در مخارج حروف ۱۲۱
- ۷- در تعریف مصدر و بیان مصادر ۱۲۳
- ۸- اشتقاقیات مصادر ۱۳۷
- ۹- در صیغهای مصدر و اسم زمان و اسم مکان ۱۴۱

۳۷

نصاب علمی

۲۴۵۴  
۲۳/۱/۳۱

۱۹۴





بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
 يَا سَمِيعَ اللَّهُمَّ فَتَّاحُ الْقُلُوبِ كَاشِفُ الْأَسْرَارِ عَلَّامُ الْغُيُوبِ  
 مَا اخْتَفَى مِنْكَ الْإِخْفَاءُ يَا عَلِيمُ تَرِزُّقُ الْفَخَّارِ يَا حَلِيمُ  
 تَسْمَعُ الدَّعَوَاتِ فِي كُلِّ لَيْلٍ تَقْبَلُ الْحَاجَاتِ مِنْ كُلِّ بَلِيٍّ  
 أَنْتَ قَوْلَانَا لَكَ الْحَمْدُ الْبَلِيغُ حَمْدُ صِدِّيقِي شَكُورًا لَا يَزِيغُ  
 وَالسَّلَامُ الْمُسْتَمِرُّ الْإِرْتِيَامُ مِنْكَ يَا أَعْلَى عَلَى خَيْرٍ إِلَّا نَامُ  
 سَيِّدِ الْكَوْنَيْنِ تَاجِ الْأَنْبِيَاءِ الرَّسُولِ الْهَاشِمِيِّ الصُّطَفِيِّ  
 ثُمَّ اتَّبَاعًا عَلَى الرَّحِمِ مَابَدَ الدُّنْيَا عَلَى هَذَا النِّظَامِ  
 بعد از آن ای طالب فضل و هنر

بشنو این گفتار نغز و معتبر  
 که کتاب علم و ادبست فرض تا بحد از حد اندر طول و عرض  
 لیست تعلیم و تعلم را محال نیست جز تمکین الفاظ و مقال  
 زین

زین همی بنی عبارات ثقات پر بالفاظ و اقانین لغات  
 جمله معلوما ترا آموخسوم بس لغت بود است ففتاح علوم  
 هر که کسب علم را طالب بود اول ویر لغت واجب بود  
 ای بسازین فن کتب که ساختند با فزون تخلیه پرداختند  
 کوش جان <sup>بکشا</sup> بکشا و یاد کوش دار  
 از حلی می نیز بشنو یاد کار

نظم کوه را بر احکام حکم جامع مجموع الفاظ عجم  
 کرچه الفاظ عرب باشد فصیح لیک همچون فارسی نبود ملیح  
 زانکه او را نازکی ذاتی شد دردگر بالواسطه آتی شد  
 سیماد یوان و در را شد جری زین گفتند نام او در  
 بعد از آن که اندرد و اوین کبار شد تصفح بر وجه اعتبار  
 هم تتبع کرده بر نقل کتب پاک کردم در نظر از قشر لب  
 وضع الفاظ از حقیقت یا مجاز شد مرا محتار حق الامتیاز  
 پس بسک کوه را این نظم درر جمع کردم بهر هر عالی نظر  
 عاقبت کز حق میسر شد مرا خدمت شمراده ظل خدا



شاخ سر و سروری و شبلیث وقت حاجت لفظ اوبار ان غیث  
زبده خان ابن خان از هشتاد و پنج باغ دولت با وجود شش هشت پانز  
بایزید ابن محمد خان که هست  
نزد قدر رفعتش افلاک پست

نام سلطان محمد

بخت اوباد دولت شاه جهان تا قیام الدهر با دجاودان  
گاه و گاه در خدمتش که بودی از لطایف پیش و پیرو  
و از حکایات و درواین عجم علم طب و علم اخلاق اهم  
و از معما و اصول محکم پیش او تقریر میکردم همه  
گفت کایا کی میسر باشدم کاندر نهیها سر در سر باشدم  
پس برای این غرض کردم سلوک انما الانسان فی دین الملک  
بهر تصحیح درست این نامه سن کردم راست سن خامه

تحفه مقبول خدمت کرمش  
مجمع مجموع حکمت کرمش

لجته پردرد ریای درری نقد معیار جواهر فاخری  
بر تفاسیر صحاح و منتخب با شواهد گشته مفتاح الادب

والله

و اندر افعال و اسامی و حروف هست سامی شان و مضبوط الحروف  
هر که این را یاد گیرد در دلش در دردی هرگز نماند مشککش  
هر که خواهد بود منشی و پیر کرد این ابیات و پیرا دستیکه  
برد و اوین هر که او دل داده آ این طریق موصلش افتاده است  
بل برای دانش تازی نکوست کا کثرتا فارسی تفسیر اوست  
وانکه بر طب اهملی داشته بخت او بخت این افراشته است  
زانکه اندر ادویه تفسیر این آنچه بروی شد طبیبان از ایقن  
اینکه آمد پر غرایب بر نظام

بهر او بحر الغرایب گفته نام

کرده اندر نظم و نحو و طلسم کشت بنیان بیانش بر دو قسم  
اولا وضع اسامی شد بیان ثانی صوف مصادر شد بیان  
در بیانش داشتم راه یسر تاکه او بر مبتدی بنود عیسر  
لف و نشر املا دنیا و مردم درین هچنان در هیچ مصرعی رهین  
هم نکردم چون مشاهیر ثقات در میان آورده تفسیر لغات  
هر عبارت ها که باشد فاصله رسم شد بر فوق او و از صله

نام کتاب  
برگزیده از کتب

خطب  
مورخانی



و آنچه تفسیرش مقدم آمده است **در برش یک** م معلم آمده است  
 مشترک را در برش **دالت ش** از تارد **ف** نشان آمد یقین  
 پیش هر قطعه شده قبل شروع نام **بجرا و مبین** با شروع  
 آخر هر قطعه بر تخریص و وزن ختم شد تا سهل کرد جای خزن  
 ذکر کردم بینا القسین هم را اصطلاحات و قوا **ا ه م**  
 عون و توفیق از خدای لا مکان **اندر حسبی و نعم المستعان**  
**مستعمل فعل** مکبول اولور **خز حق**  
**مفعول فاعلات** ا خرب مضارع الحق  
 ایند خدای تنکری مینو بهشت **ا ح حق**  
 دوزخ زرنک طامور و راه **ح کاح** چردق  
 ناهید زهره یلدر **مینا و آسمان کواک**  
 و رسیج و آسمان **هم سقف درار ستق**  
 انکشت بر مق اولدی انکشتواند یکسوک  
 انکشتی یونکلدر **کالوج** سرچه بر مق  
 داماد در گیا گو **در د اغر در د در موزد**

در د اغر **داسر قلیق** دن کوب چوداس **ا و ق**  
 جولاله یز و ناک **در د فاله اولد در بند**  
 در کوبت خولوق **در د ز قلعده** دام طوزق  
 یوزا و غل و بنیه نو کرده تورن **ادی**  
 نونیک ناف کوبک **ناخن دیلد طرانت**  
 سنبل و سنبل و هم **سوم بردن کسلش اودر**  
 شتم چارخ و ارقلیق **سنبل و سم اولد طینق**  
 سکلابی و سکابی قندز **سفال سقسی**  
 سک ایت **سمند اکثرات** پرواس **ال یقامق**  
 اشتر د و انز **ارکک ماده دشی اشک خرم**  
 استر قتر **در اسب آت** هم مادیان **قصرق**  
 بر کاچ **میش قویون جنسیند کوسفند آد**  
 جذرا و لد واکه **بیشن سور** چرا که او تلق  
 شیر **ارسلان و شیرین طتلوو** شیر **در سود**  
 شیله لیا **برنج و شیر از کلد** طوزق







ریکا شه خار پشت و ریکا سه کله گریب  
 هم فرخنده قشایف آدی سپوسه قو نق  
 هم بانه و دودات اغلاچون الفجر  
 مرزا کورایو فال هم مرغواکتی فال  
 مفتی دروچرگز جوزا آدی دو پیکر  
 ناغت نارمشک و هم نیلنک ثربان  
 جوشن جبه جوامرد بیکت کشی و جوامرد  
 جلاّه پیچوله جلاها و جوی ارمق  
 نه یوق چو نیست یو خلد هتک اوئس و هست وارد  
 نیر و چو هتک قوت هم اس و نرم یوشق  
 لعبت کزل کیم انکا مفتون اولور کو نکله

*Handwritten notes in the right margin:*  
 اینک سینه نام، دروچرگز جوزا آدی دو پیکر  
 هم فرخنده قشایف آدی سپوسه قو نق  
 مرزا کورایو فال هم مرغواکتی فال  
 مفتی دروچرگز جوزا آدی دو پیکر  
 ناغت نارمشک و هم نیلنک ثربان  
 جوشن جبه جوامرد بیکت کشی و جوامرد  
 جلاّه پیچوله جلاها و جوی ارمق  
 نه یوق چو نیست یو خلد هتک اوئس و هست وارد  
 نیر و چو هتک قوت هم اس و نرم یوشق  
 لعبت کزل کیم انکا مفتون اولور کو نکله

لنگاک یارمز سوزلشن و لشن طینق  
 کجوک کو بچوک آدی گهواره بیشک آدی  
 کف آیه کفک و کفدور کو پوک چوکفش شمش  
 کاروگناشه طاپن جز بایرد سی در  
 کشکار پیه صوی کشته اکلش و قو  
 خشکار ایراوندن بیشن اکسوز اتمک  
 خاشاک و خاشه چو دچوب خاک و تراب  
 چغزابه چغزواره دی قرغای صونی  
 مرغولدر قو بچوق هم جردره قمر دوت  
 چارودر آچوه چار و چار و بده سپر که  
 باده بنید سوچی ناچود و جام ایت  
 ما کو بده مکوک و ما کولدر پیاکن  
 هم روغننن چرخته هم رشت دند قششق  
 دتر هم دتره دتریه بزه آبله قبر جوق  
 پیکان قفاجی طاسی هم بویدان قبر جوق

*Handwritten notes in the left margin:*  
 لنگاک یارمز سوزلشن و لشن طینق  
 کجوک کو بچوک آدی گهواره بیشک آدی  
 کف آیه کفک و کفدور کو پوک چوکفش شمش  
 کاروگناشه طاپن جز بایرد سی در  
 کشکار پیه صوی کشته اکلش و قو  
 خشکار ایراوندن بیشن اکسوز اتمک  
 خاشاک و خاشه چو دچوب خاک و تراب  
 چغزابه چغزواره دی قرغای صونی  
 مرغولدر قو بچوق هم جردره قمر دوت  
 چارودر آچوه چار و چار و بده سپر که  
 باده بنید سوچی ناچود و جام ایت  
 ما کو بده مکوک و ما کولدر پیاکن  
 هم روغننن چرخته هم رشت دند قششق  
 دتر هم دتره دتریه بزه آبله قبر جوق  
 پیکان قفاجی طاسی هم بویدان قبر جوق







تیماس و بیشه میشه غیش حصو قیشی

دند غریخ نیر ما سطل و غنج سوسق

دو کار دستند و دو در چیراز دینو کوجه

دول اولد تول و دؤك ایلد هم بادریسه

درواخ او خسته دریم سغلیقه دونمش اولد

یار او توش طاقت دروا بر اشته طو

دیدار کورمك آدی دیر لولقا عجارا

دوشیزه در قیز اعلان هم دوزه دند بوق

تتا بوی و بر غست اول اوت که دند خیر وک

کازیوه عصبر آدی کازیوه دند بقرق

زغبر چومرو و شبده هم فاشرا ارنگل

کوزوره بونینی اوزون بر دق کلوله یوق

کلنار در کراس و زخم و کلوشه یاره

کند گنب گنودر کشته کلول بر خوق

کم پیتیک و کم اکسول کنگاج طانیش در

کوشواره

هم کوشواره کویه هم کوشه قولپ و بوج

هم پیشوا امام و هم پایدار محکم

پابند و پای بند و همچون شکیل طوشق

کربان وزن چو و ام کین مند و نال در

لاخ و چوزار و استان لاد در چو تور

زهار کجه کوند زکب ایلد علم کجین

کیم علم دولتی در بخت فخلد الحق

مستفعیلن فعولن مستفعیلن فعولن

حقیله حقه حق یول علم او جدیر محقق

مفعول فاعلاتن مفعول فاعلاتن

جهل و نکی زایل ایلد جهل دایت دکلوسک

هرج محمد و ذک با مقصود در بیل

فعولن جندف و قصود مفاعیل

فیال و فلاح اولد فلاح حاتون

فرستاده فرسته الحی آدی

فراسا سیکونوب اورپو مکیون



پیوک و هم غروس و دغدا کالین عروس پیوکاف سوردد و گون  
 سفر سنکه سکر بر نوع کمری سنگ بیل آجده سوزا دند و گون  
 بکتر باب آنه مام و مادر آنه چو بدیل قورخ و بد پست قوسون  
چو پیوزا و ن بک و پیوزا آجا چو پشما کند دند نوم و کمر تون  
 هوازی ناکه و هیدخ یوزات نکلتویه مدزین ایدله یون  
 دلیر و کرد و گندار و بهادر نقودر نو ندر و ایدلد سگنورن  
 جوان یسکد گنور چالاک چاپک دشکدر جامه خواب و جامه در  
 و بون آرمون در سغیه و ریلین چو گرم و زرد کلک و زرد پور و آلتون  
چو زین آلتون منسوب یعنی آداب نیت اولد آخرد ی  
 رعیت زیر دست و زور در کوچ چو و بین بیم بیر دند سینگون  
 که کیم و کیت کند کاف یارق چو کالک دکلک و کاردیر آوغون  
 بلاغ آشی کاجی آرد هاله آک در آرد دین و آرد در آون  
 گولجن دند آشتابه حیرت آوج دور لغم آدی نقب و شیخ و آهون  
 خلالوش و خراز و شاولد غوغا اولوش در قسط و بهر زون هم  
 بغریلق اسفروده اسناخ گسناخ دند شیلکه ایدون و هیدون

مادر

مادر پیش یار و پیش کاره بلند اولدیجا بانک و لجب آون  
 چوپاغنده آتیش با موق آدی تو اگرک قفقا آتیماسی ترگون  
 دور شویخ اولد که یا خوم اولد هم شرا و پکن شور و گمز در آج یلقون  
 شکر اولوستیز اولدی جدلک سینه او نکوای طکر یوغون  
 چوغلبه زاغ پیسه آله فرسا زغن چیلوق کلغ و زاغ قرغون  
 کشک عکه کلاده سقسقان بیوک قیان فر سطن و کمر سئون  
 جدک پوشک ابوک بوبک چو نقشه طغنه مضعد آدیزون  
 چو هج ایل حدی و هسایه قوشی چو هستی وارلق هفتدیدی گون  
 چوپالسته حریراغ و نازک چو بیان صغری یو خانچه پز یون  
 پناغ و هم کناغ ایپک تلی در نخیف و دیکل و کالیودر بون  
 سنج آرطور جی پروصف دنیا صوق در سرد و سامان عقل و هم  
 ستنیه زورلو مرما صوق و چو سیر ناسیر سله سیدر طغر خون  
 و بکر فینکه در یللو آورده مژید اول صیر مانده دین او یون  
 چو خج قاضی حد او راجیغ خراش و هم خراش افتاده دشگون  
 کر تر شکر ساز اولد قوقه کما متر چو گمراه اولد آوغون



چو آواست و اگر ارشسته دشمنی کس و نون و نون و اکون  
 کبود ایلد کونک رنگ و گنه پا کود کبر و کبوده دند بر خون  
 چو انگلیون تر سالر کتابی چو بر نونه فرار قی اطلار کس  
 کلود کرسنه کشته کرسنه آج دند و کپی و هم پوزینه میهن  
 چو مید انجیر و خر و در گنه اوت مر کومار چو به هجو هلیون  
 خر و هم تلبه و خر کوش طوشا چو بر کم منع و بانود دند خاتون  
 چو قفسیون و قرضیا کبابه چو دریاس آدی تافسیار و ستون  
 تر جان بادرنوشتم چشمک دبیدا اولدی در ادر لکه محون  
 چو نرغول ایش تاخیر ایلک در چو بلبل در برب دیب در بن و  
 چو کا هوکله مارول و صلاچه چو آو سوریاس و کا شود دند قسطن  
 چو چر دا اولدی وزانه جرز در چو آو چر مه نوزات چرم در کون  
 دندرتک یلک و قوش بونف و د تکا ورتک یونغا پرتک اشکون  
 تک ووش و آخرده بکی در یکچو اوکله چون چو چو چو  
 چو چون چونکه چه نه چیست نا نج اولدی جان چون شد تا چون  
 هایون فرخ و فرخنده قوتلو کتی کوهر لود در خصل سیله و دند

سیکلی

سیکلی در کندمد اولوق کیا وار کیاه اوت کند لاش اولدی بیید  
 چو آکند اچی طولوم آخورد دند دینه اواق و دین کتون  
 چو زیوار اولدی کوی یولن فین چو زینر کچکرا اسنچ سیکون  
 کچر آچه سر سر خاب انقد سر سلیمر سر قشون اسر  
 چو کا شانه شیبستان تاخانه چو چکر اشخون مر بیاس اشخون  
 خشل اهار و بت اهوکیک عید چو آهنگ اولد قصد آهسته از  
 چو پوشش اور تو پندینه دکه چو یوکل چو زمینه دند بر هون  
 چو و غجوش و غریاسناک پیشی نگنده خجیدار توق بیش و اقرو  
 چو چرخ خوش خوش و امرود آرمود چو طرخون وارنیش اولد ترغون  
 دند طغرای اولو بکله رشانه طبلغواغی آدی طبر خون  
 بتاقو بهرمان پاکندیا قوت نوند زبرک آدی نخس وارون  
 دندلی ماورائهم و رارود سیکلیش خرجه یلدر لمر فاردون  
 چو هفتورنک بد کوهین در پیل هویدا اشکا و هیله سیکسون  
 شده شوله زیل تو دید جق پیر کس و هم شله ام شلوار اچ طون  
 چو در زاده مواجق تخشی در در بخت آغ و راز ایدلر اوزون

چو یوکل چو زمینه  
 دند بر هون  
 چو یوکل چو زمینه  
 دند بر هون  
 چو یوکل چو زمینه  
 دند بر هون







کار دچقو نین سوکی وکان و شیر یای  
نوشه ازق منون کلن در توان کوچ توتربک  
چو باغ چوبینه قوغو چیرکی یوزکلولک  
چو جوار اولدی آغ بوردی و در پی چو بنای  
چون تنک یوخاشنه از داک و بوطونلوق بیز  
تنک طار و هم فلک مشکله دره هک یعنی تای  
توک تازایل اوردق و یخالق یغاجی هم  
هم تریوه یومری یمری یول و طرلق تنکهای  
ناودان و ناره اولوق نی قش در هم ددک  
نایزه اوت بلدری دودک و بوغر تلاغونای  
آبدندان در زبون آوینه قولق سلقی  
باخر مشرق چو خا و مغرب و بخش اولدی برج  
آخشیجان درت غنصل دلدت کللخای  
دنو

نن دایرا هیتم صحنی بیرسی پانزند او تنک  
اول محف قسیری استا و استا و ستای  
زند بستانند و ستا محفله قسیر هم  
خرده در پانزند اجزاسی چون قسیر ای  
پشمه ره مهر پشت اولدا و گولسوکلی  
پشما زودر سکردن یعنی صلب ای پیشور  
باد قر اول کیم صو و رب سلیله ایدامینه  
ودق باران بغرو بارندکی یاغیش وقای  
پشت قرعاهم یوزجق ساج و پشکل پشک تیغ  
هم پیودر کویه اور محبت تنبده دیو پای  
کان و بایه اولدی جماع و پاشنه او کجه آدی  
باشه دندی آتجه پاه آش و آتق آدی پای  
سلم اعلان تختش چپ چونه کرد اگر در  
چار مغز و کرد کان قوز پر لچ در کرد نای  
اسپیوش و سلیون بزق طونا آد در



دندی آویشن کما کواوف و آسان قلا

چا پلوس و کرد کارالدی یلد قلوب

چغد بقیوش و حیان ایدلد صدیا چمن

چغنه برقت چنک ال قیغی هم ساز آدی

چون چغاندا خلق و جان آرتیجی جانفرای

چش اور و چاه و چه قوی صلو و کر صسوز

زنک دف دفری پلی چاکه جرس دی هم در

چوبان و تیرمان اخلا غومیلک تیردان

جوژه یوری و چکا و هم چکا وک طورما

بامداد ایرته چو پیشین اویله شام آخشام آدی

دیگر میکند و و خفتن بشود یلنجی کدای

لیولنک و هم کله هلیاک کش کرا اغیل

بورلی لردی شیور و کا و دم هم کمر نای

کاس طوگوز کھیلک کالوس و خریطا بله از

کاوشنک اوگندره او دازره دون کر دنا

بستر

بستر آهنگ اولد جرسا و آد هم بستر دشتک

هم بستر غلان و اوغول هم بئغ سرجه سرای

لال تکه لوس طاد و لوسن در طاجی

لاک برنوی قزل تیراق و یلچق کل چولای

وز همین آریا و بغدادی آتمک در قارشق

اشکوه یعنی خیمه سوز آتمک از دست فرای

جار کون بسباسه و جلعوزه چام بیتی در

جوسبار و رمق قراکی دی طواره چارپای

قلصنت قارا بیانون کوکی سوری قیزی

قلقطار آنک صروسی قلقدیس غینی صا

انکر دحلیت دیلر پس در آغز خزر

آنکدان آنک اغاجی قوز غورغن دخت نا

منجوشه سنبیل رومی و بختکشت ایط

انمل آردج بیتی اوزم چکر دکی فصای

برسیا و شان یلدی قارا کیتیر سچ یکی



ما طلق در پرتیایان دارو تا کم میشای  
زیر فون بیاید سور بخان چپاکی شنبلیله  
دجره در بوگرجه و کونکل آچی دلکشای  
غسل در خفلی و ماهودانه در حب الملوک  
اخکلند و خوشقو مولی آدی بار خدای  
خود و خروه و بوستان فروز بک بزرگ چاک  
شرح آیه عاشقان در دیدی بعضی اهل رای  
شیم بر بالی در اوق مرق آغ آغ نقطه لور  
یا شول ارق در کافی آند بر تمشد خدای  
آبکامه دند صرغی فزده آنتک مایه سی  
کامه در اول کاکشدر لر پیچ کون و نیچه آئی  
غالیه خوش ترخلو ترکیب مطبوع آدی در  
عود در رند و الفوج و یلنج و کبای  
لخالی خوش ترخلو ترکیب در اما صوف  
در تیز لر سا چور قوخلر لر زی صفای

نزه در غنبر نه و غش مشک در و فکر آدی  
اوزه و بند مشک آرا جک طش صلایه کم میلای  
سکیش المجدن عصاره مشکله اولسه سک و سک  
فیهر اول طش کم مشکله مشک آزلر مهر طای  
ماس الماس آدی در مسطار اگشی سوچی در  
جاد و لر اولن یره بابل کی آد دند ماهی  
سندر و س اول پسر در کیم کمر بایه بنگر اول  
توز آغا جیتک پی اولور دگرده کهر با  
چون دو آدم در آغ کوباک و دوسریلاف  
دیر توره مساج ایت در دیکپای و هم سه پای  
سن آدب ایشیکنه یوز اورغل ای توفیق اریمان  
کیم آدب اهلینه ایردایما فضل خدای  
فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن  
علمه سعا تمکدر خوش عمر و دولت طغرورای  
حشور خفیف غبون کور سلام و کین معدر موندن کور



در عین تر و حذف و بختون هم قصه و قطع و قصه و بختون کو  
 آب سوا بدینلق آدی سور آتش و آذر او دامید آمو  
 دند آذر کشب او ده طیان خشنه سنت خشنه در قتلو  
 آب روغن او ز آب بخت منی هم بولت ابرو میع قاش ابرو  
 آستین بینک و آستانه اشک پرستین کورک و بوق در بوق  
 اصطرک یا شمیعه دن قرمش انکین بال و آره در بختو  
 قردمانا کیک صراسی کبت و زنبور و انک و میع آرد  
 برف قار و بیج و بولت براق یوک براق و بولت چا لکدو  
 لولیان غارت اهلی کوزل لر قرچیلر گزالی در لولو  
 دند پرون و هم برون طشر اندرون و درون در اچرو  
 بیخ کول بیخ و خیم و کیم چیق حیم یاره چوال و قازندو  
 بختو ییز یلدرم آدی نجه و سنگه ز کک طلوی  
 تب استمه نمده پلنتک در هم تناور در اولوتنلو  
 عضم و ریخیز در صبان انگلی دند غاره و نخاس سزو  
 تخمه دن میرلق خلاشه در خیر و خیری بر چچک بلو  
 شندف

شندف و هم دهل سیر طول دند بیلوب یوز مغانتک و بوق  
 یوله دکش قون قدز قردی بوم میغوش ابوک کلور یوز بوق  
 بید سولکد چومرز و بوم سنور ایوه آید و ریح آدی تسو  
 بوسیکید بکا دلد بدینک انکیل او نکا بکان و بدو  
 هر مرز و اور مر دشتی در چو گرا می اولو و خرمتلو  
 چون قوم کلد خورش و خورش خوشتن می خورش و خود گندو  
 کیستان منکده کیهین کچرک اسکی سو پر که آدی کیل گزو  
 کا و کلدی صغر گواره سبد کول سیغه زکاره در انکو  
 کومش و هم کمانه یوز قرجی کنده کندا و بجه کونه در بولو  
 دی کیمز قریشق اوت گیرات کند چونکا مکین نحیر بوسو  
 گندنا در کرات و گنده طه کبک گکلک چوپار دیج کاسو  
 گندمیی و بیین گندا کوره چوق کوی گرو و اوج و طوق  
 باد و تره خراسانی هم سرخس و بطارس ایرلوق  
 چاک پرتو چوقاضی بیتلی چاک جامگی طونلق و جدا ایرو  
 جاخفاف اولد فاحشه آدی نزد و اف اولدی بیلای کلرو



خالیک در خدایگان مرا دلو خواب هم دش در نلدهم ایخو  
 چون خواس آت اشک دگر می هم خرو سه طلاق و خرس آیسو  
 خوار بار از دق پیک آدی هم کجا خاک و به سیزند و  
 مشک و هم خیک و خیلوم چو زهاب و تراب سیزند و  
 و زش قوی و وار دین مسا نیک و سیکو نگو هر یو آ یو  
 رطل جام شراب و اسواس رو به و هم زبانه در در لکو  
 زرد و در سیدیکو رشاد تره بر د زیک و کاب اوز نکو  
 دست سرال و شد کف نینه دسه ارحوت شهاد دست نیکو  
 پشت بست از خلوج و پشت بشک چی بتم و بتم و بر قمر عشو  
 بسته بغلو و نقش شایک پیچه بر غو و کو چیک لبستو  
 دوله بر جان و کتر کیمی هم غج قوردی آدی ریو نجو  
 رسته دکانلر ایدله صفت مرده و رسته صف چو در زانلو  
 نوسه و رخت اینکم سغمال رخت بملق بوزات بکلو  
 نرد از دل نهاله در مکله بچو اسغله نیم سوخت اکسو  
 دو دمان بوی و دید بان گوید قامت و قد بوی و بوی ققو  
 دود

این شعر  
 در وصف  
 یک پادشاه  
 است که  
 در این  
 شهر  
 می  
 زیاده  
 است

زود تیز بیت تیز اصرق تلخ آجی و تاهه در آستو  
 ناده قیان دلی و نوز هتو نول اغزیانی نیشتر نیشو  
 دند ز زنجیر زنده و زرنی ثرتک پاس اولد زنده در صا  
 قره یونجانک آدی دیش دشنه خنجره دکانچه اولد سکو  
 سفت سق سفت آموز هم سزاوار کلد لایق لو  
 دار بوی اولد عود و دوتو دده یونج و یلک در ربو  
 مور و هم مورچه قرنجه آدی صرخیک نیک و نجو و صرخو  
 سینه زیوله سمانه بلدر چین سفج دگلک ارشته اش سیمو  
 راود و زش یومری میری سیر زش چی کیم جوابده و نور او  
 سرفه در او کسروک و سرفه قول سرخره قیر من سهری طغر و  
 ابله و هم حرامزاده فعالت مهر فرشت و فرهاد اصلو  
 سیر طوق صر مسقلو در شیرین صر مسق سیر و کری در سیر و  
 شبشه و سوس غله بیتی در شیش بت مشانه در طراق و طلد  
 شن ترش شیب قی تصامی نیش نیشتر مبارش اولد انکو  
 چشم گشته شیش و کلک قلم گنج سو پر که اوئی قوان کندو



بوی در شنبلیله طوی شواذ شاده دل بند و نیم و نیمه یرو  
 غنچه بوبلوك چون غنچه و فتح دبه صرب آغری غنچه و غنچه و غنچه  
 کرف آگ کرف و قیر قاره سفیر نوف در طاندن کلن یقرو  
 شرنده آسکی و خرقه زرنده در زیر اشاعه در بر زود یقرو  
 هم دنیا وارو هم قیاس شغل قره آر تعلق و قنرم قیعو  
 نخ در پلک قتی که دیگر کن نخ و نخ اوده دوشن زیلو  
 ناب فسنه قر شمش فسنه نویا زدن چو ناله ایکلد و  
 چون تباه و تبست هیچ دور شفت نیک اولد نوع شفتالو  
 و شد و نخ و شق آدی ویک وای سینه او و نجک و  
 غنیه بیلک غنیه بیلک غنیه علیکین پنجه صفتلو قیرو  
 عقل تیغینه جمل زنگدن صیق قل او و یغنی علم سوله  
 فاعلاتن مفاعیلن قیقلن حصل لو انگبوا و تغتموا  
 رملوگ او زنگری خن اولب ای شاه جهان

صدیکه سال اوله کاه اوله حبلیکه روان  
 آخری کاه اوله آبتر گو قصه المقطوع

که خند و اوله خنوت که مقصود عیانت  
 خوان سفره خولان در خضض آدی خون قان  
 ما بزومین بن و من کزب و من در بتمان  
 سونیکه سان صفش ساده آری سبز چمن  
 سرخه شوشه سبیکه آدی و سول طبیان  
 پیش خورد و سئل اثما کلود و سبر کیشل  
 سرت آکیر و سیرم و سیرم و سیرم ریحان  
 زده و زادا یدله دول دوش و زهار اولد قیق  
 زهر آغون و زهر او و اغلان پر و فندان یوکان  
 رند و دهشت و دخی غار اوله دفن آغی  
 قره آغا جونک آدی در مار و قیوچی در بان  
 سبی سیک و می و مل چو شفو و اولد حرام  
 رزق روزی و حلال آدی شفا و شایا  
 قاب آشتی قعه و قابله آورده آدی  
 قت قرو و نجبه قیاد در کئی آچق قفتان



تاغ و قوغ اولغاچی کاود شیفز چچر کون بعض کوبه کرناست چدر زرش آن شیفز  
 بقش شمشاد آدی بو غلصن اولاکا و زبا  
 چویر شک ایدله کوز یاشی هم آزاد درخت نام درخت  
 زیزو بلبوس بیان صوغنی و سومن بیان  
 غایت و فایده فرجام چلا بق نورام  
 سمره نرید و فربی دی نقاعه نوکان  
 چو قز اگند قبا ما آدی و قفل کلید  
 چو قز یل توت و فلاخن چو قز اسنک  
 ستنا وندیجا صفه دیرک استند  
 لخت کوتک و بزردند اکا رش طلانات  
 گز نه دندی گز کن آدی و گز دم عقرب  
 گز نم اولدی قزموق آدی گز ند اولدیزیا  
 کودره دراق اردک کش اولد منتر  
 کچلیزایت بلی دوجی گزدا گز دان  
 گلی دینله شوره کراک اولد چلوق

شغیار

شغیار ایدله کا و نجک و کاسیله هوان  
 کوتلان در دوجی ایگی و کازه کله  
 کورد بان در خطب اغاجی و کردایوکیان  
 کورموش ایدله کوز سوز سیک و کیک بوه  
 هم طبیعت آدی بلبوکیان و کیان  
 دیر صورت بکی بیرنده دپوس اولد چوق  
 دامغول او و ودرشت ایر و دار و در مان  
 چو کند اخرق آدی بیر بیان کبریم  
 کارزار اولد صوش کینسه دندی سرچان  
 کلد اترخ سیکل آروغ گز ملک فغبت  
 دوع ایران و فروغ ایشق و موع او ده طپان  
 پای ابرنجن ایت منکلی بتکوب رچل  
 غصه و هم کنبو حسرت آدی دیر پزهان  
 پار بلدر دینه باری اوین و بان و قول  
 بار قرق اتمک و آچوق و گز و قول و طغان



بدیون هم یمن بودیجا هم بیک

بر فرود آشفه یوخار و بیابان یسان  
بوی هم یوقر و بالادنه بالان دهلیز

بات ایملک یالیز و حدیقه بستان  
پنج ار تولوس و هم کچی اخشامه صوت

دند پیوند اولشق عهد کادیر بستان  
رنک بویا و امار نکرا اولدی یی

رک طر دوده بقر سوق چور مق باقی جان  
علک روی دیکور صدکی ایرا زیرا

فته فیک و فیک آدی فته بویق مرغان  
خواجه کوشک و موصفا درر آبشتگاه

لوره سیل یولی اشیلایچی رخشا رخشان  
واپین بوق آدی راین و چور غنن ایشم

ابکندا گنرک آدی فند و دروغ اولدی یلان  
واردن ارقا گراس ایدله الکوبالو

دند فرخسته

دند فرخسته آنکیم اوله یوازه کثان

دره بویک گبه قارن آدی دستور وزیر

دره کازالوقور قنچ اوله دیر لرنوزان

دند نزدیک یقین ره شیف و یای کرشی

دل کوکل در دله سنگسار و دلاک آدی

شامله هید و شنه شفه و امکنه بیا

شاهراه اولویوک و اولوزلو شادیر وان

سوشد سوهش و هم سوهه و سوهه ایک اورق

چو سپیدار قواق داکه آدی سوهان

سوخه قارسیاه اولدی قراسود اصی

سوزن اگنه آدی و سولی و میش اولدی

چو گوینا دلچک و کا ورس طر و کا سه چنق

گاه وقت اولدی و کوتاه قعه کاه صمان

الت بوخچ دراستیر در انجوع اچوق

برشوق دینله انجوع و طغر جوق انبان



تفت یلک و صلیق دله ترکز ترله  
تبتک بونه دلوی آتقز در قرچان  
چو ترابیل هوج و ترک اشیق و ترکش  
ترده چا خلدق و چت خلبر آدیده تریا  
خفتک آغاچی سقرلق میشی در و نمیشک  
هچو خفتک تر و دیکن دله خفتک یوشا  
چو خبر دو و خبر دواک ملکوز لان قوردی  
لیک او چانی خفرده دله سرکین کردن  
چاکر و داه و پرستار در قول لقی  
هر اشک آخر انجام قدم در پایان  
ازمایش صیش در برك آرایش در  
پرسوق اشغور و شغاره چو قمار خریا  
پنخس دل طر لقی بچشت دبدن قومیش  
مهربان در شفقتلو و یسوق در طر وان  
دجله هم تجربه الوند طغی او وند

لیک

لیک او رند یراشق دله زحمت ارمان  
اشیانه یوه آری او و آشوب ارکو  
چقی آتقز رنه دند و اجق آتشدان  
سایه کولکه چو سبر درک در یر یخلق آدی  
چو ستر بانک صغری قشی و او یلوق دان  
چو ستر مرغ دوا قوش شتر بان و وچی  
اشک کوز یاش و آهن دموردا شنان  
چرخ دولاب و کوک و چقیرق و بر شهر آدی  
چرخه و چرخله و جریه قوسی قلغان  
کرمان در تره یونجا کتکن باد آدد  
کیکوا شه بره اوتی و تعالی کولان  
چو کلابه دله هم چرخه کلجی نونک آدی  
کیچ آیر و آیر و دله کیچ اولد کندوی اشکان  
کابلج اولد یا غنک کیچو جات برماغی  
آلخانه متوصفا و قلج شوق لیپان



کهنه آسکی ده گوراب در الغم سلغم  
دند بریان آشی کوداب چوکودک اغلات  
کبر و حدان سیک و کوفسته و کون گونہ در نور  
کول در آرخه و گوهر اصل ارکوج کوهان  
هیز پهلوانغینده ایصو طاس در  
اول سبیدن دینور هیز مخت انسان  
خفجه اول سن که جماع ایدر کن ظاهر اولور  
گوگون خرخر و خردشتی هم گورفتلان  
تخم مرغ اولدی میردا و عیمکاه بکود  
تاک و میوا ولد دنگ چیبی تریان تمان  
ترزده قاضی بقیسی و تبنگو صندوق  
شک پچان او قیلوجه آد شیلیم چوزوان  
باد و بر میوه میوش میر و امیر و شه بک  
جاکشو گونا و آدی ابدی جا ویدان  
هچ برنسنه بی طوس طغری چنار و دنگ

هیز بک

۳۸  
هیز بد قاضی کفار و هر و خرطمان  
چوهما ناصلس دند و همتا بکدش  
چوب که مروانه در اشکی و بیمارستان  
ایشه جاسوس و هر خسته دیر نخس آدین  
آبدان اولدی قوق هم او دن آبا دان  
حالدن وارنه دیک راست روزا ستر  
زیف ادبسونلک و شب پوش و لحافه یزنا  
چوبیرک درایم کوچ بیبی درایو  
چوبیاله قدح و گز لونهان و بیتهان  
بره یازق بزه کار و بزه مند آل آدین  
عقبه آدیر و تیغلو خسرت پشمان  
دخه و صر زغن و کور و ستودان سنله  
مرک الوم مرده الوم مرغ قش و ماریلان  
یلکه طوله دندی یلکه کلد جبه  
یادکا دا اولدی تبرک آد بوزلق چندان



یوهه بیول آدی یا خود دگوجه یا تره کوز  
خرکش اول بوجک دی کادی حجاز و قبان  
دبوه و خوید قسبل آدی و خود در حیره چوب  
کلدر خرنوب کچی بئیزی خرکش صقمان  
صی مشق فرغ و فرغند و خو و ریشه دبور  
پیرج آواز رغنند آندن آیت زان ازان  
پیریم بر پهن و بوخله بخله خرقه  
بله ریش اولد صغالی قبا ایوان صیوان  
زاوانه بخور زانیس آندن صنگره  
زافه براوت و یلک آدی زبان چوزبان  
راژ و چاش اولدیج و راژ براوت بیهله سوز  
تاجه دهم دی معشوقه در درد و سکا  
کاشکینه اروقوش آدی کیم بند سمسار  
کاشفی در کینک کیتی و گیمهان جهان  
استخوان رند و انوق و رخمه در قرتال

سرخ چنک و صفراغون و لغز بر تلجان  
شمیره در قیر عورت شه دیوار هیاط  
شیشله اول که کسید بران کازریه سیجان  
شنک و خرطوم و بوکوی اغچ همیشه یوق  
شکل و شنک اصول لوگوزل و هم یوق  
چو خشینا و خشینا در مرغرت قتی  
چو خشین بورد در خاک کشی ایدله  
شخه شخ اول که این قاب قتلدر مثلا  
شخ صخر بونیزی کلدی و شبان اولد چبا  
جرب دست ایدله اوز کیش جلیک نامسور  
جاخسوک اوزق و عناب آدی دند چیلان  
لست برک اولد لوشه لوشه لوش چود  
لوله بدرك دله لوقاب و لویدا اولوتزان  
دوکر سید یوک اشکی و دره کیر اولد اگش  
ریمهان ایپ آدی صوقاب دملدی غرا



هَمِّنْ نَزْلَ طُوبَىٰ يَكْرِمُ قِسْمَ قِسَامِ أَزَلْ

كَيْفَ أَكْتُرُ إِزْنَهُنَّ مِقْدَارِي هَـٰٓؤُلَاءِ  
فَعَلَا تَنْ فَعَلَا تَنْ فَعَلَا تَنْ فَعَلَا تَنْ

شکل نظر قل که مذکور است و در دم صید  
صدری هر جزو است از حریف و او را از مکتوف

كَاهُ آخِرِي مَقْصُورٌ كَلُودٌ وَكَهْ عَذُوفٌ  
آخِرِي مَلِ أَبْتَرُ وَخُنُونٌ دِسْدَاوِلُورُ

لیکن کدو کوز آخری تسبیح علیہ مؤسوف  
بدنی برن و گوش قلن چشم و چشم کوز

روی دصف و صغریج و روی ددوریو ز  
شخلط آید کش قلع و یان گشت بگرد در

کشی نازک اولن کشی و کشی و کشی اشد صوز  
تی کشی کشی کشی و کشی اکین دیر

کُنْجِ هَکِیو کُنْجِ جُت کُنْجِ کَلور کُوز  
باس دس شیخون آدی ریچار رچل دس

الحسين

چون بانه حق عیسی و پاشا در بخت باز در اوراق و پاپایان بکود کرد که هر سه در ستان بود

دیشید پیچو در که ادر لر این کوز گور  
اُخکوزنه اُخکوچه الک انکله دکه

أَفَرَأَيْتَ يَٰرَاشِقُ دَهَّ أَخْكَ دَنَلُورْ كُوزْ  
كَهْمُ الْجُورْ كُوزْ مَارَهْ سُرِي كُوزْ وَجُوهْ كَه طَاغْ

هم گوه بوق. ایت برقی شکال اصغر کور  
دروازه و در یوزه در شهر سقانی

تشریح خجل لقا دی تنهای یکوگون  
هم خراشته مال و دلاک دخول خرازک

خَرَكْرَه قَدُوقْ خَوَكْ وَگُوَا زَايِدِلَه طُوگو  
ساجور درایت کسمکی و سنده یغون بوق

سَخَتْ اُولَدِ قِي سِيْنِهْ وَ بَرْدِيْنِهْ كُوْ كُوْ  
تَبَّالَهْ طَطَنْدَاغْ اُچُوْ قْ تَرْبْ شِكْنَهْ

تَقْلِدُ وَتَرْنِكَ اَيْدِيهِ تَاوَلْ تَصُونَ اَوْ  
سَرَّهِنَّكَ حَوَالِدِ اُولَيْنِ اَوْ سَاسِ قَبِيْلَةٍ

سَرَوَازِی اُیْرُق و سَرَوَازِی سَوَز



الوجه اواجى مرجه برارك آدى  
از غار سینه کاسه قراگونلر سینه روز  
چون بانه شق قیل و پاشامه در بخت  
پالاد در اوتی و پاپیر گلور کور ز  
پندام در راسته و خرم اولن ییم  
سر دؤکنک آدی دوست و برک یاخی  
کابرس و فوجک در رانجوده اغزلق  
هم فاخته در او گیک آدی غلبه فتون  
یا فدی من سوز و یکایت دنه بربر  
یک بر در ایکی دوش اوله دون کیمه و  
هم دوده چمنار ایلله پیش پنج و شش آتی  
هم هفت یدی هشت سکر نه دنه طوقون  
هم ارن بره دیک یا نرزه ارن ایکی دوانرزه  
هم سیزده ارن اوچ سه اوچ و سوزده اوتون  
چون چارده ارن در داوله هم یا نرزه ارن پیش

هم شانزده

هم شانزده ارن آتی و شش آتی و یکون  
دی ارن سکره بخت و ارن سینه هفت  
داه و ده انا نوزده ارن طوقره شکسور  
من ترخه دیک چیل و چیل و الیه پنجاه  
هم بیست یکرم و دویست اولد اکی یون  
هفتاد در بر پیش و هشتاد اوله سکسان  
بنک آدی هزار اولد بود طقس و صد یون  
کج در کیم و کز دنه یاغون و هم آر شون  
کرم صاغر و کز بچو کیوش اثر کز اویوز  
هواره هواره که همیشه دمک اولور  
همود درایت بوردی و هوار دودون  
هفت در بر پینه و الجحت طمع در  
هشیا رایت آخر اوله فال و یلدر  
الراجة آلت سمنی کوتک اجاسی  
امشب بر کیمه امسال بویل در یکون ارن



انجیر و کتوک قاپی چله طلان در  
 آغ چیق یزج بونی آدی بتغور  
 چون ریمه و زلفک اولد چیت مریم لرن در  
 روزن بجه مشب و روز ایلله کند  
 بیخسته در عاجز و بنده چو هی قور  
 روشن بجد آغاجی و لاسن دنوراند  
 چون قندل و قدر فک و پتر او بد طراقوش  
 پاشیک در تنکریه بر ببط ده توپور  
 زلفکاب چیق سوی زکاب اولد صرگب  
 سرناده ضرها و سرود بیلک بینور  
 لاغر ارق و لانه یولاف اتمک  
 هم لرن شیشی لال کلور لعل و دلسوز  
 باشی فی دینلد نکون همچون نکون سار  
 یل کو بر نمک زار دتور لوزله نمک طور  
 پود آغ و بنکاه ابا بنک در سار

پوزه

پوزه کچه بلید و پوزینه نه پیر پوز  
 بو شاکر و قورداشنی بشرم اولدی  
 هم پوست سیان صغری و بند و جوالد  
 بهمنجانه بهمن هونک ایکنجی بیرام  
 یردم و جی یا ورو هم یارس آدی یواز  
 پینو کش و پنهان کچیر دخی میهن  
 صرش و شمه و یوز فله فله در آغوز  
 خرخره و حرمت دینه کوزنجی آدی  
 هم کورد کمری ریح و کورد و هبا تور  
 هم یاز قلمیاره ایارج بیلک صله  
 هنجار اوله بتاپی و خچ چو هسر بوز  
 خشکای بیوک کوده و خالردنه طای  
 خستور در اقرار نک آدی یا رسه خواند  
 هم کو تخمه قولقه گیرن نیجت در  
 هم کو خک از م جلیبی و کوزد نور قوز



دیوانه دلور و سگرا اولدی صوبی  
دیر و یمه دیوانه سک ایت کیم اوله قودور  
هم بویک آیت سنا کن دوستی  
دیاغ بزرگودی یکین کالنه پیر و  
فی الجملة بزغایه بونک کیب کستان  
نیجا که بهار ایر شیا بونک کله نودور  
مفعول مفاعیل مفاعیل مفاعیل  
توخت ابد می طلبی علم بیامون  
فعلن فعلان فعلان فعلان  
العلم من الله نصیبک لک مفرد  
شعر لجه شماره زیاده اوست خوش آیین خوان ازده غلام  
مصرعه زیاده اوست مکرر و غرضین الحاق کرک ذکر  
کیوان رحل و کیر بک و کینه کلور کین کیم کیر کیر  
کیر باس بز و کیش د نلدی صدق و دین کیم کیم دیمک  
یمه اولور و مده اولور مانند اوله بگلدش به ایوه ایوه هم  
بینی

بینی والک مغر و کنگ ایله مینین بهتر ابرک  
پچاده و پچا دار و جی تارجه بونجی ایلک د زلش  
پلور کر جوک ادره رخص و حبسین آیت دیک  
پروین بحس دند بغار و سبی و حیر پر غاب صنوبندی  
نیج اغز اچی یصدغ ادری بالش و بالین هم بزغ دکل  
هم آفدا میدا نلغه کچمش غم اکت خرتوت قرآتوت  
یصدغ اچی در جغت و جغتوت هم آکین یغلیق ترک  
غبار و کلکونه و بلغونه و غان انلیک و فکر در  
پر خو و سپر دی سونج و توه آیین پیرایه برک در  
دیور بونک و زیب دیور اولدی بر اشق زیبا پر شقلو  
در سا و در التون اوغی کلدی ایر زین زیطانه تفک  
جاوید ابد جرب سنی جرب اوله غالب خارش جوک در  
هم منکنه چرخشت علف دند جرمین هم خور دیمک  
خایینک چک خایه میردا و طشق در خجماخ اوله یقوت  
سر شاخ خروچ اغی هکبه ادری خور جین هم ماسه گر کله



نستوه در آورد شد و سوزده انگوار: ففع ابرق در  
نستون و هم نستر اولدی کل سرین: هم ابرق در  
پروزدیه پرواز از پرتی در: بودی حصراوق  
فلو دیتی چیکه مرد ایلد فرسین: فلیم هله چک در  
زاوش چو زاش و دخی زاوش عطار دیا مشری یلدر  
جلبان خنک دی و سفلجان خراطین: غوشای ترک در  
خرزهره اغراغ خط کش دته: منظر خفج تره جلبان  
خرگاه تره اودکه آدی برنده و زفرین: باهود ککک  
خر بوی و قوداش قنی خون سیا و شان: صفه خرم و چکم در  
خرم اگر خرم رختب کپ و زشت از چرکین: احق ککک  
چو کک و غر کک بوند قش و دمه سوری: و قنار یوریش  
از مان و دده رود چکالک اوز جبین: اوج بکک در  
کوب ابرق آدی کویله مرارده قهر جی: هم درج قهر جی  
هم کوبه و طبک دته و بکک سله جبین: هم کوب بکک  
کا حول دخی با شرک الله صفر جی: غمالوک زواله

کنجشک

کنجشک در سرجه کبوتر نه گو گوجین: کند و پتک در  
با بونه و کوبیل دته قویون گز اوق: بر جاش نشانه  
هم دوش و دور صوی طکر بالغ دلفین: وامن خودتک  
از دف چو نمک که لوح آوزس در از دج: انکود ازم در  
یکلویه دی آیتن و طش یا یغره آیتن: اولک جوک در  
کالینک نه طینش کجک گاه بن اگز: کر در دته ححر  
یغ سر مکک سنک الله قود قلیر کوبین: پرو وین الک در  
بوس اولدی لوشه اغی و اشته قراغو: بالو سیکل آدی  
هر شنه قباغینه نمین دی نمین: پالونه سرتک  
نا خوش یومن نا خند کزده ظفره: بیرنک هیولا  
شهراده نرین اولدی کی توره نو این: هم دیده بیک  
شیر از چوال گشتی شیوا شغه دیک: هم شیوه طریقه  
شمشیر قلم سبب آدی نیشه و هم شین: خروار شک در  
سردابه و سرداب یرالکند صواوی: سارنج اوجش  
هم سر مه در سر کن اوقی قوج: سختن چین ناوان ادک



او حق دو قند دندی پر رفت و پری سبای ماری د پلفش  
 شمر لویه دئی متواری و او یز لویه کر کین یلمک و یک در  
 بر خنج و کر خور در انجوده اغر لقی پیغاره ملامت  
 بهنا و چرخ اینکی و صی و چوپهن این هم نرینه یک در  
 معقول مفاعیل مفاعیل معولن معقول معولن  
 حید ایلده که بنید قلمرا و لر جیده فر زین کر مد کرک  
 فعلن فعلن فعلن فعلن فعلن فعلن فعلن فعلن  
 فی الجملة شوکیم قلد و تحصیل قوانین کو یاکیم اشک

بحر ترجیع بند پنج غزل

بجو و اوبه در بیان علی

تنکر در کرد کار هم یزدان کنی بک و شهر یار و سلطان  
 کامران در مرادی سرچی کیمیا حیلده در کنی اولد چاقان  
 دئی نخستین و هم نخست آلدین نو که در جر که هم نهی قرآن  
 اوستام اعتماد آوارک غرق و غوغای ایدله سنجان  
 لطف کلدی سیپا سده نعل لطیف نان خورش در قشچ چو آتمک اما

پیشگاه

پیشگاه اوده صده اولن یزدان کنی و لیا الغم لکام ایان  
 چون کپت و کپت حنظل اوتی هم کشتور اندرز و چقان  
 ماش فیک کیمب دانه در بللو ملح آدی چکر که موش سپان  
 ماست یوغر مسکه مکر یاغ منی کان در شو وقت کا و له خران  
 زفت قار اسقیز و زفت تجیل زفت کوبت زر بر کر یرقان  
 جورقون در قان در در حینا روشن آیدین و روز کار زمان  
 یوغرنک آد کنک و هم موری کنک دلسر چو کنک نرت اغلان  
 خشر ایلدی بر دکی خشرات هم خرایک شو بر که اوله خوزان  
 طاق قات و مصدرا هم تک طیر حشم و طرید در جولان  
 جو پلندین قاپو پروازی دند دیدر بیگون و هم یکسان  
 جو سپید آغ در سپر ز طلاق جو سبک یئین و سپر قلقان  
 باستان اسکی و قدیم در در از خسی از ره یش آدستان  
 شخت آلتون توال مامنه فصاح ماله او کر و چرخ در بلبان  
 ریش در برت باش ریش سقل رنده قورخن قشق قلی و مکان  
 پند و راجی و پند در این شکر پیرو پی ایچ یغی و پهلویان



چون بود اولدک ابق و کد ز دَمَرَنک آد بیل و پیکان  
چَنک او مرد داوری نا ورد نَدَرِی قات نَوک در یلمان  
مختیان آد کوردگانی در بِزَم قَیم تار میخ دند طمان  
اول بفر درم آزان مَو است اول سَنک در آزان است ایجا  
اول سیزنک در در آزان سَم است اول اَوَنک در آزان اوستی

ارده خوش رینت و بجا در علم

لاجرم گنج بی بهادر علم

چون بزرگ اولو بزم در محبت کُور کُوری کُور و در عشرت  
دند نرانه در فون حکیم چون که نرزان بلور در حکمت  
غرم از م دانش و غرم ایوق دُرُم در چَنک غرم در هیبت  
صبح وقتی سیکله دم شش سیخ چون سبوره سَنک بیق سبکت  
اشتی صلیق و آزدند طمع دند از رُم او دهم حرمت  
زاج هم زاک در قرا بویا زاج دندی مخصوصه زن عورت  
چون سیتغ و سیتغ در طغرو بِنیان در حویرو هم خلعت  
با قدم عاقبت چوبیکاه ایز بِر وستان دینک اَمَت

دست

دست ابرجن آد در بِلَرَنک دست اقوز ساز کار آلت  
کَشَه خط و گدا کلوخ کَشَنک کَره نولون و کَره در دولت  
قَشَب و خَشَب اول که بی هولا جلد و بشکول در قوی و حکمت  
تاب در رنج حوض در پیایاب تاب و پیایاب و تیور در طاقه  
تاب و تف تا و تفش قرغونلق تاب شعله نیابه در نوبت  
طولشق دند تاب پیا پیچ دشت اولن برکه مشک اولور  
کَهکشان کوکله حاجیلر نی کوک ماروک و کوشت اولدات  
باره حق آت بار و بیخ برز بیچ بر نقش چوپاره در دشت  
بَش در صو کشیکی بَش قوت پاک پاکیزه آری بال قنات  
تَخَش هم بر قشادی هم آسکی رخش در شعله اخش در قیمت  
و شکریمت بر که سو رس در رشته مایلیک و شک در غیرت  
ماز یانه مشغله در حَلوا مسنه اوندک میرد جمعیت  
شُخیار آد با در ناک اولدی بند باغ آدر ناک در محبت  
چوققاعی سله سدر سَنکورد سند و فریه دینک لَعَنَت  
بَشَه بیلک چو بشتواره شَلک پیکر و قش و چهره در صورت



چو زنگ اولدی براغ کوهی زنج حصر زشتیاد در غیبت  
 بچه هر جانلودن طغنی کچوک بزداین نور سیوه طول عودت  
 مرشد و حق ورهنا در علم  
 بس که میراث انبیا در علم  
 بت هم شهر آید در فرخا ر منکنه هم صبانه دند سبار  
 مهر سوگوکش سپهر فلک ارزا مرغ آرج در مقدار  
 شرف شول بر تخی که دشمنی سخره در شایر کان هم شاکار  
 نام بگوش فریب آلدایش خریله آبله چو خنبه در انبار  
 هده حق کلدی بینه باطل هنوز آج ناشتا و هم ناها ر  
 چون نهاری بیاسی ماحضوی نسه دن اکیمک دینلدر قمار  
 دیک افروشنه خامکی حلوا خیلک افرنجی کتوم اولدا افکار  
 خیر کیر اولدی طور طوت اینی چولک آلائی کلدی خشک افراد  
 کیسه یغنی کیار کا هل لک حوصله آدی زانرا اولد کترار  
 قنک اوت ویش یغنیجک در آهک آجی کیج چو منک قمار  
 خوشه بغدای باشی و سکیقم خیمه چادر دینلدی چادر چار

لوم

لوش اغر اکثر خرب زوش تینه تند خوند تربت مرت تاروما  
 پده و بود پیغه خف درقا و پله قاوق چوپر پره دینار  
 برده قول قاروش بزشتک طبیب باهک اشکنجه سیم کوفت بشار  
 بهرم و بهرمان در عصفر باد خون یلک و بشار نثار  
 باردان قب فحق بلیته فقیل یای آوی باد غرد هم فروار  
 مادر اندر دینلدی اوکی انا لب ططق در یخ رخ و رخسار  
 چوسپندان خرد در خردل چوستون در درک ستور طوار  
 چو شتر غاز در دوا طبینی سرکیه ترش اورکن آجبار  
 هم دلاور بهادر آیدر هم دوچندان در ایکی اولد مقدار  
 صمغ پس آدر صنوبر چام تمهندی آدی هم چو صبار  
 وانگر کتر کجی هزار آبله مهره بوخنی بروندوق دی مهار  
 اهل زندان یمای دیندواه آنله خدمت ایدن آدی زوار  
 پوپ دوشک چوپای قاطلق پای انرا دینلده پا اوزار  
 زینهار خراج اهل گور زینهار اولد عهد و قول قمار  
 چو کال و زغال دیند کسوز پاس و هم نغره ایتک آدی زغال



حلیه جان و دل کشا در علم

بخش منی ایت که میا در علم

خبر آدی بیام در پیغام  
پرنک در بیام آدی با کام  
ملک طر نو دبنده اغلق در  
ملک جلبان د نلد ملک سلام  
چون چانه شی قباغی آدی  
چشمه بیکار و چشن در بیرام  
هم اولد بیوک بخم چوق  
چم معنی یجم د نلد نظام  
دال خال اولد دیکجک آغ  
عضو آدی دندی شلورم اندام  
فرز کو دکان پر لاغوج  
فرسد صولش آدی طرنه فنام  
پاردم قشقر و پزول طبق  
باب زن صوغل بام انده و طام  
سبب نلب الم سیم و ماغ کش  
سده یلدا کی و از سرتا م  
چو غلیرن صدا قرا یلچق  
قین آغا جی عوش قول غلام  
سینجدا لکه سر ندا کلا ج  
سنت کلشک بلوج سنت اندام  
کرم قیغور و قیغور غمکین  
همه هب هیکل آدی چشم نیام  
کرده بکرت در هر کاس یوق  
کرو در کات آدی طاغور کام  
راه یول او مخان راه آورد  
راغ طاغ آنکی مطیع آدی رام

کرت

کند و پینه دورا سیکمی در  
هم تیغ و هم اتلق آدی کلام

چو شنبک آدی در اچی قزلضتر  
کیجه وقتینه دندلی شنبکام

همو شلیوی ایت طیلد سی در  
شک لغ فیشک کیز دندی پیام

شکله هر پانه کیم کسر لر آنی  
شکله ای قتی سوق نه شجام

غول و آهر من اول که دند شفت  
آهر من که د نور غلط در عام

کو کلکه هیز ددی پیرا هن  
پلیسه در آله پیس دند جذام

نامر د اولو نلک طاغ از کی  
عبث اش آدی کلدا نافر جام

دتره مهر و راج در چر شاو  
در زبوتر و قس در دود و دام

چینه توخ غرنه چیمق  
خنج اصی کند و چک در حنام

سیله و هم فسیله کله سری  
لندارک الی بزت آدی لام

نارون طغرو آغ نفول درک  
توزلور و هم ببارق آدی نضام

شده و شیمه ات کشندک  
کت چر کن کدوخ در حنام

صنعه کاسان و بی بلاد در علم

مبتلا سینده مبتلا در علم

کشور اقلیمه دی کشور گنزد  
دفتر آورجه و یقین آوار



مردم انسان بیک چو یک بیک کاک بیک سمیت بیک هم از  
 گام آدم چکا کین انکس کاله بدیرک مراد کام و کر  
 تابشان طیلان و قشقه لیک میکایل آدومر بیشتر  
 ز خاک از غر که هیچ خیر اثر نیاید ز کلاله دلچسب که بغیر  
 فانه چو بی فراغ صروق بیل هم دروگر درودگر دلکر  
 سار سیفر جی و نیرا جی یول افشار تاج در افش  
 پارسا صالح و بروت بیت غرچه جاهل بیون بقی پزگر  
 بظم ساقزلق آغی عیش پرو بروین و هم پیرت الکس  
 همچو خالیکر آشپزه آشبی خشت کرمی کل او خاکستر  
 کند سر و قندس آفر قندز در کیکواری خلد و سعت  
 پرده خا و سچ پیرند حریر هم گهر لولچ پیرند آو ر  
 چنگلوندک آل آینی اکیر میچ پیروزی دست برد ظفر  
 کلد سکیا و سبکیا اکثر اش هم ساروغ ملکان منتر  
 میچ سیماب ذبوه سندک در مرد در بوزه سوسمار کلر  
 رخ اکلد و ستیم قتلوارک شرم اوند مجال اود زاور

جگر

جگر آکند سوختی دندی چیز نسنه بغیر دلدل جگر  
 کب آوردنک اچی ولنج آورد کب او کمت چو کنکران چودر  
 کاینه کوز کوز و کوز و قوق درش کوز در انگر و تیره کوز کوز  
 دغ لخ دغ لوخ قندره در دغ ارغ و صوات اشخو ز  
 زاهر خوش ققوز دغ در اخل زده شب شاهوی در عینر  
 خشتک و خشیچ چو شون بیک مشرفه شغره صرکولی طرلو مشمر  
 خوش نشاندن سکا حکمیدن چون بر ترجیعی قیل سن اری  
 فاعلا تن مظایلی فعلین علم قدرینه قندره ایرد زر  
 چو قفس و قطعه کامل اقل اقل قفس اچین  
 کما احدث و کما اول مسیح و بوم زال  
 و یا مقنار و مقبوض بقده مجنون  
 و جود از بقدر و این کیی آخر حال  
 خروش اون و خرنک بغیر اولد هم دو جک  
 خلیش در الحوق صو چو خلم خلد سیمک  
 خوش خامش خاموش هات در اینم



چو خواهر ایدله فزودش و خونتگر  
خراش طرمت و خورسند در قناعتلو  
چو خنک دینک بوزات نه بخلودی خنک  
شکيب صبر و خیر هم خسره قاین آتا  
فلج آرد و غولین خبره کجک  
خیک خیال بغزمت و خیال اغیل  
خدنک قوغش اوخی و خدوک دند خد  
کمان رستم و پیراهه اینکم سغال  
هر آینه دینه هر کاره هوشه دند چکک  
دلکرتیل چکا چک آلت آد شفتا هنج  
خکشک نقشلو بر دق و لیک بشما دیک  
درخش شمشک دی آدرخش یلدرمه  
چو روزبان قیود بجسی این دی اترک  
جنود لمرده معلم اولانه میشه دی  
چو چاوله شل و فرنا سا اصلر و سفلنک

دکود

دکود ندی بخیل کیش ژوله در طور غای  
چونک کرومه ویدا و ویدا در اکسک  
تم سهاق و تلادف چیل متق پرده  
چو نوده دند الزاده نوده در دچک  
چو سبند سبند و کویانت پنج سوار آتلو  
سراوه قنطره سوزش کیش و کینک  
چو کوفشانه و بهم پایباف در جلاه  
پلوس دند تواضع چو بوشدر چا بلت  
کچ قون دلی و بخا او بندوسی  
گمرانمایه بهالو کروه حیل بلیک  
کلفت و شنند اوله قش بورنی شاشه دان قوق  
کینر و شاشه و چامین پشیار سدلک  
شبنه کچه کی دندی ثریان هیبتلو  
شبانه روزی دتور بر کجا و بر کنگلک  
چو شور ارکو و شاماک نهتنه قفتان



شغفك كتن كيش چشمك كلید در كودك  
 چو ملاف كار مرافق ستوه سر كردان  
 نوند بیک هم آتی که پورغه در پیکر  
 چو خود ایشق و بر گشتوان کرم بود آت  
 بشیج هر که هم او کرده بشته در یکسک  
 خور اوالت دند که در بیک کوب  
 چو گوم اسی در هر و کرک فرد و کر به چدک  
 چو مرده مشلق مرده کافی مشلق آید  
 مری صوفش مره طاد و مره صره کس پیک  
 فرنج نس در آغز چورسی هبابک دپا  
 چو ملعقه قشق و میش بغیر چو مست اسرک  
 چو آره دش دبی و استخوان خوار لوری  
 چو استوار در بر برك و استخوان سکلک  
 کبر در اول بخت کیم صدادر بر او بخت  
 کیا خن اکلا اهل کیمک و کفه کیمک  
 چو غنچه

چو غنچه عجم غلخلیج دغدغه در  
 رو اس صو ترسی شاهلوك طنبیل ارك  
 چو دودله چلك اوینی و دخت و دختر  
 چو دخترا اندراوشی تیز و دخترك خجك  
 حریف لوطا و کن اغلان آدی دینك و تنبك  
 چو بر محنیده مخالف چو برش جوق و بیك  
 زین دلدخا چنك ماخی بر کیش  
 مویز در شروازم مزد کیر موز اداك  
 ر بخره شهنوته ایرن جماع وقتند  
 رخام مرمر و رهوار پورغه رخنه گداك  
 رت و تهای و تهمك برش تنك در سلخه  
 بشیر پوله آدی پاچنك کچرك اولسدك  
 شکاف یارق و هم چهره لاش ابرشیم  
 شکانه زخم و کپیو در اسکن کلپك  
 گزیر چاره و دونا گزیر در ناچار



سچاک بوزر مشی کالیده کیسودند بلك  
چو کيفر اولدی تغار و شیر بر سالار  
کلندر قوی کندوری دند کندورک  
کراسه دفتریم تالواسه ناسه دریم  
هراسه اویق و قمر خوهراس و بیم خوشک  
چو کج و ذلت قرا بویه لود در زلمه  
لکا در کدری لاک و لاک لکا در لاک  
کترایه چو کترایه مهاره کبد لایتم  
کد و بق آید کندر چو کندر و کو نلک  
میکل سلك چو مھک در میکل ملاط خلک  
بیان خیاری بشند اولد زو فر چو ذک  
بزرگوار الو بار بر در بر یو کجی  
چو برد بار حلیم آید بار کتر و یک  
چو زنک زنکله چکر اغواژ نکله بقنق  
چو زرد چرده صو شین زلو و ز الو سلك  
گوازه

77  
گوازه طعنه و کوچک کجی گواه طنق  
مغنه اوزکره هم ملانه کر تلوک  
نکتر نکتر نکش اوزم چکر دکی آدی  
عزم غریب قفق لیمه چرک و لیلک انجک  
قرا بقی آد ساع و لمون بندرگاه  
تفاغ آیاغ کلو بر غرو کپوک کخلک  
کلج کلکله سبیل کلج کلج در بو کلیم  
کلنک طرنه کله بورد خراج خواجه ایلک  
کمال عیله کسب ایت سعادت ایلدی  
کیم ما بخت توک آردی از کدر اوزکی کسک  
مفاعیلن فعلا تن مفاعیلن فعیلن  
قوجاهالته جاھل در ارنل و اکسک  
چو کجی خربک قنق عزم در حال  
یا کجی خربک قنق و قطعیله بران منوال  
بهرام د نو در صریح پر کار کلور پر کال



سَدِ کِس سَرِ بر اولد کَرِ کِم انکُم سَمِ مال  
 بَر تَرِ حُجَّه زَک پَر کِس پَر کِسْت مَعَاذِ اللَّهِ  
 پَر کِنِجِ دَاقِ حَلَوِ اَجَلِها چُقَرِ پا چال  
 دِی یِلْدَقَه لَامَانِ یَغْرَاخَه بَارَانِ  
 مِم سِنْدِ کَر کَافِ عُنَابِ قِیَادِرِ زَال  
 پَر مَن اَتَک حَوَی بَنیارَه بِلادِ نَدِی  
 مِم کِنِجِ یِکِت بَر نَافِکُم دِنَه پَالِ پَال  
 حَکَم ایدِجِ دِر دَاوَر دَاوِی دِر اِنبار دَار  
 قِر وَغَه دَنور دِجَه مِم دُنب وُدُم دِنَا  
 مِم بَارِقَه یَرِک یَاپ یُولُکُ صِی پَالاهَنک  
 پِمَار دِی صِیرو یِه سَخْلِقِسِر اَنکُشَال  
 مِم دَنک اولن اَشْفَه کَالْفَه کَر اَشیدَه  
 مِم دِخ لِق اَسایش اَرَام دَنلِی هَال  
 مِم جَان اَثَرِ قُوشِ تَعْوِیدِ مِم رَهیکَل  
 کِرِی قِی قُوشِ پَر خِی تَر خَال دِخِ بِنِجَال

مِم دَال مِم کَلد کِی یَاک طُرغِ دَاهُول  
 مِم دَال دَه طُور غای مِم دَالَه کَلور قُوتَال  
 کَر تَنکَلَه کِر با سَو مِم عِنْدَه لَکَن دِر طُشْت  
 لُوسَانَه چَو کَلک دِر مِم عَمَد عَمَد دِر صَال  
 مِم جَو زَکَر دِکَا چِخَرَات کَلور یَو غَرِ ت  
 جَر غِیر قَر اَجَه اَسْحَاق دِی ن قُوشَادِ یِکَل  
 مَالِو سَرِ یِلِستان مَخ دِنَد دِمَاع اَوِیَان  
 اِنجودِنَه مَر وَاوَرِید مِم طُوب طُلو مَالِمال  
 بَیْقُوش اَدِ مِم کَنکَر کَنکَر دِنَه دِی لَکِجِ  
 کَنَدَم دِنَه بَغْدَا یِه مِم خَام بِش دِر کَال  
 بَر قُوق اَوَلان دِر دِالِو یا خُود صُوجَه اَرُوک  
 بَر وَاق چِرِیش اَوِی مِم اَکُش بِش غَمَال  
 مِم عَذَبَه وِکَر مَاز وِیَلخُون قُرُوقِ آدِی  
 تَمَلُول دِخِ غَمُول خِیروک تَوَال قُوبَال  
 وِی رَاسِ پِیادِ سَت وِنَقَد ایدِلَه پِی شَادِ سَت



اولتی در کالام کاله و سم کا چال  
سُرچیک چری باشی سُرچیک بیان یازی  
گیلو در استنجایی و کتک کو پال  
سم و رسمه سیرنر سنگم جو سنگم جرغد  
هم اوق گری سم یوردو سونار دخی سونا  
دو شایب در بکجی بکاز سوجی آدی  
سم کسبه آدی دندی کجاره و هم کجبال  
دند آفشره دند آفتار بیلدوغن اوغولکاین  
آوین گزدن اغرین جماش در کتجال  
فایر حصیر اوقی فیدوم در میر خشت  
فرزاده ذواله اولدی صرقتن پیچه دی فرقا  
ارغله غراشید غرمیده ققیقلو  
اندز رو صیت در دیشش سقط و آخا  
تفتیره نه بقلان و تنبیه نه غلیچه  
قرقند محال اولدینک چوتنبیل آل

دی گرو دمر جفته ماسوویه جفرسته  
طاعلرده قیونچون اینلارک آدیدرغا  
آغار در اصلق آغشته در اصلکش  
آقشته کلر زینق سندرک چوقدح مرغیا  
سور فیض آلهی در سوز مرتبه راهی در  
سوز بکله اکوت طوت کیم مقدر بو  
مفعول مفاعیلن مفعول مفاعیلن  
باکوشش حق باشی پروز تو بر آمال  
مستفعل مفعولن مستفعل مفعولان  
عمر تو مغلل باد اندر شرف اقبال  
*تقاریر و مسامرواد بر بلا قیل*  
*عمر کله حبیبیله دیر اقا و یل*  
مکد بومه و ماهه متعب چومیل چو لکدار بجه در لوج در شیل  
دشند و ذرا گیر افر صیبی یقین در آکن پرو و موید قوشیل  
چو چاله چکامه چغامه قصیده چکور خمه و طایفه آدی در حبیل



چو شایخ سجاده تاراج یغما چو اورک دوا قوش آید چیل  
 تله اوتوخ تو بره تف قاب خجه تبر بکنه نیمه و فر نور در چیل  
 دنور غن کوز قفق و کربک آدی چو کوز قیر غیبه بقق در آغیل  
 چو شست اولو غایت لطیف خجه شکاد آوالنایه دی شست و شیل  
 شیاردو چو شد کار شومیر در رک چو شوکار شوکاره شو غادر آغیل  
 کمر یوند پر یون سغ دفر کوف در کوش اولد یاق کمر یوه کلور ییل  
 دنور قرا خوجه پرستک پرستو چو پانوزک پالواید ابابیل  
 پر بر اصر غی کون برهنه یلخج چو پیر ارسالد لو و سیشیل  
 چرندو کربک فر و یژه خالص پوند اولد ییشدر کچیاکی قنبیل  
 مکیب اگر لقا و ماتم در ریاس میانه اک اودن میان اده و ییل  
 انا غالیس انک کشند اکی اوتی شقر لاله و موفلون اولد اکلیل  
 چو شنجار و شنکار سکا اکلید کرا دکر قش و کرب و بر اچیک  
 فکانه اول او غلی که طفا دن اوله چو فر سگساز اولد یو لور ییل  
 جوامجک دکر مین در نار پشان نمکس و بقتد قه آدی چو  
 نواجسته باغ اولد ییکی در کیش چو نانک ناخج دنگلد ایل  
 چو اورک

چو اورنک تخت اولد خچیک النخ چو سیرنک میغ هم موی در قیل  
 فلوز و فلوزنک دو کم چقن هر فروزینه طترق چو فرزند اغیل  
 کینتا و ناطف نه یشمینه خلوا کمر قمار طسق کنند اید لور ییل  
 قنینه صراحی و قابول الحن چو ورکاک چیلق که دنور سچیل  
 اواره نه دیوان انکاره دفر دنور و ییل وای و ظفر آد در ییل  
 زراغن زراغنک در غلورق ییل بنا کوش قوق تری باد در ییل  
 بترک اولد سبله توجک دفر ترک قوجده ترجبه دینک ییل  
 کنانک مع مرزبان طرف طون چو کنبوره حیلد کلید و کل شیل  
 بسنده پیر بالید دند چاروق روان جان و آخر کچر و ستا ایل  
 کبیکج دکون چوپکی درت در لو صلیق کواجه کواجو و خچیل  
 نچا و لجب الحفظ صعب الحصولی بو و حیمیله کاندیم بکون ساکه  
 نعلین نعلون نعلین نعلون سعادت دیر سیک در شایله ییل

بحر حیدر علی و خیر اصل ازاله در علی

لیک اولد خیمله اولور اید یو کور

خوارک و خورده خور و خوب در کزل

چو اورک



مچو نزا کن و پلشت اولد فرخ و فرخ چیل  
نیزدخی نیام قین ناز دکنه نبره جنک  
یل که بهادر آد کو کا و بنوده نیو میل  
دلب چنار و دیو دار آردج اغاج سود وار  
دسمه سچود سکره طخ بش کوی چود سست  
کویچ پلوج راه زن یول آرجی و کوچ اگی  
سملر کاج شیلر و کوی و کوهی بل  
کره تر ایرشن پیش سرده کچ ایرشن پیش  
بوکه اولاکه قار و هم غله قیوسی پیره کل  
پیش نماز امام در صکر غیه دفور بین  
پیلر کلوک چیت در قولتخک آدنه  
قلعه بکی اولد کوتوال اش بشیرچ قوشمال  
کاراش اولد کاژدر شل کشی کا ز کز چیل  
قیغنه خایکینه و عجه و خایه ریو در  
خول که جنک قوشدر خدمت ادیچی لر خول

پنبه پتی فیلک در اوج کاله در فر چتال  
باز و دستوار درال اغی دغا دغل  
بو قلمون شو کنه کیم کورنه در لودر لودل  
لامه دنللی طیلسان خوی قولغه سرکه خل  
غلج کلید و هم دکوم غوشنه منتر اکثرک  
خامشه سرکه ادی مقبل مکی آدی خشل  
مقلوک اچنده بولنان اغولک آد قر قمان  
دندی قواصیا کراس آد قرانیا رغل  
نقده که کشیج آد در تغریده در کرا ویا  
توف و توین قوت در در دند دیا جک آد  
دم نفس و کبرک دنه تین لک و دمه دپی  
دندی چبانک آد لری دمل و دبل و دمل  
زاله چی و تراغ و سو کچیک تلوم آدی  
سوک مصیبت و اکین باشی و کوسه دک  
کچ کچل اشک آدی هم اکلی الت شش طوار



کاکم آری اولن کارا واره طغ المسی کتل  
 چتر د نلد سایه بان یوغ چو جع بویندوق  
 چینه طرز بخی در برورد چو چستان بگل  
 گدنه شپیلوط در حقه آدی شکافه  
 شفره پیاق دهم قلع اغر شغال در چقل  
 غوت د نلد ییفاوت نمقه قری در یی کرک  
 چون که قیون در یی اوله کرک قلیک د نور گول  
 بارکی بار کیر در بیستکانی مخلق  
 نجه بیوک قری پیر پیرو پایه در بطل  
 نعتغ و هم کلنده در اولجک کثرت سوچ  
 همچو کلند و کلند ایدله کا خج مکل  
 پندی طوت اد پلوا اول گند ویر لولکه لغز اول  
 ناکه کسنه دن سکا از میه فتنه و خلک  
 مفتعلن مفتعلن مفتعلن مفاعل  
 صورت عقل در ادب قول علی متخل

تقارب

تقارب اغریغدن دورا ولا

چو خدوق و یا خوند مقسود

سپاس اولد شکر اد لایق سزا ولی المکلا اولد ستایش سیتا  
 چودا دار تنکری و سوگند آند د نور قدسه دیز فخت کندا یلیا  
 عینان جلیور آد سینان در چو کزافه بیوک سوز ثریان یخا  
 ونیز نه کنکر سقر و ام برج وریب اگر والا الو و حبا  
 چو آفجه جنبار حلقه و نلک ورامچو ویر و آنرا اکا  
 چرما و بزه هم شمارا سینه مراد بگا و ترا در سکا  
 د نور سفید شطون یخاسی آدی نشمن بیتاغ آدی در هم یوا  
 اسل قو غلق شوکران بکدران ارعجک اوی در ابکا کیا  
 گلخ در و شق شیطرح سر کله چو او ذر سو سو سن دی ابر سا  
 بدید آشکاره جغنی پناه ققر نسف بو یا پیاده ییا  
 شتالک بلدر عجیب در شکفت شکوفه چچک شب پره یار سا  
 حینقلود نلدی شکست وکت چو شیدا دلو طرمق آد شخا  
 شکم در دند قرن اغریس قرن در شکم شور با شود و



سکار و یغاچه کد اتمک کلوج قرق غوره قوروق اشی غودوا  
زویج ولکانه دنوریغ بغیر چو بشق در مسندل ولا لکا  
کثره مهره در کیم قیر سرکه دن تغیر براغ طاش و تابه توا  
چو شاهول بنا تراوس در چو ترکش شکا و شقا و شفا  
انیسان نیسان مخالف آدی نهیب اولد قرق و سد در نزا  
خرف بریش یج خشوک و غول خنبر شو یخسول کاین بای کا  
تزمند در صاغ و هم قیغسور تواره پشور او چو توی سیاه  
سیام اولدی بر طاع یومشق ندوم سرود ایر فرود فروا شفا  
یکه بیان که کروب کز ادیجی در نژاد اصل و اتمکجی در ناسوا  
چو اوزنک نمونه یکار اولد ایش چو پر کین نمونه نمدر کچیا  
چو سیرم قریو سیرم کمنه هفت ارتلو و نیا در ددا  
برومند بر خور در اهل نصیب دمور بوقی فنجند نیایش دعا  
دهانه اغزلق علم بزیر فشت دهان اغز و ایران اشی و غوا  
شبوط اکلوس بالی آیدر مرگب یلق آیدر سیبیا  
لیخ براغاج ولکن شمعوات عثم کوجیه بو کر لجه در لوبیا

هکند

هکند در گریا بر اوت آد در چوتاسه کیا راقیتلیق کفا  
فرهید اصل و زینک آد سرین و سرون اوجه لبه ایا  
خبه تودری آد خیراب موج خرف سقسى محموده سقونیا  
چو خلج کمر لا رجق شهر آدی چو خارا و خارده قتی طش قرا  
خون یغرف آد قون خرنزه چو خوشم خشو و خسر قینیا  
شوند چکندر چو شبنم چه در شیشیت اول که اول کریه اللقا  
صدابند انجلاد در بکد روغ برک ارمق آد و بر خین فدا  
تلوسه کفر اچیک قتیغ چکاد الن استی دنورم دپیا  
کمز و کنیزک قراوش آدی کلید طغیش کلان در قیا  
چو و شکرده چابک و رج و رج پناخ و چو و سنی الیجی قسا  
چو کریش بریه یلانی آدی چو یزغند تیری و یکران قلا  
چتیک آد دشوار دشوار در معانه دهار و چو داشن عطا  
طلایه قراول در اندیشه فکر مناسین که کوی و هم کوییا  
سپندان تلخ اشبتان آد در سپند و سپندان یزنک اولا  
ستاغ و سترون قیصر دینلور ولی سنک پشت و کشف در بغا







خزینا را اول کاشاکه بند زب گزد و زلرانی

فرشك او زم که کچ ایرز کیند قلع و مكد فریاد  
کشا و زرا بلیسه بز گز و زری انگی در

قلک طوطاغ کچ و مهره دیوار و هم اطلس لاه  
بنه و ناسره کچ و نور نامرد آر لکسوز

بلاد هم بلایه نابکار اول کیم ادر افساد  
شکوه هیئت در شوشک رباب اشوشه اقصومق

شقایق در کجوک چچکی شمشاد در شمشاد  
مخالف فکر لرجد کاره برگز یکس چاره

ولیکن خجیله صیرنجی او بنی چاشنی در طاد  
در گز من آسیاب و آسیا فنی اثر نیک در

چو آسا اشتمک بگذر هونک آونک و چوق  
نغوشاک و نغوشا مذهب آدی در گز لمره

بنا اوماج هم اماج و شین و آفرین آباد  
کلله کاکلی آدی کالبد در قالب آدم

چو کاکلی براوت آسنگی آدی کداد هم جداد

چو اوم در فرام در ادات جمع دیر ملک  
چو خوشنور اولد یغیر اوده نور آدی و اولاد

نور و مایه نور اصلی کت عاجز فرو مانده  
ولی میهرده سوز آدی فلاده دند هم فالاد

نور غده مفصل آغریسی که دیر نمز و سندن  
بنا و ز در جهان بناد اباطینلاد در بنیا

چو انبسته ایشش استرنک آدم میفتل و اوت  
سیناک او غلدنق آدی ستوا و چ قش شین

ستوراب اول طوارک طیقند اغی طبق آدی  
سپیداب ایدا سفیداجه بیلک طغش هراد

جمست و هم گست اول طش که صغرا کولی در کانی  
کدر کادی آغا جی جنطیا نا آدر کوشا

شویلا و برنجاسف قران چچیا کنوک اغی  
دور آویو کلی فاوانیا و توت در فرصاد



چوماهی بالقی آدی مارماهی دریلان بالقی  
چوماهی ریزه خمسی مرتی مغ لردن برینه آد  
اولفده صوم اولن بوز آد کلمه شنگ و کلف شنگ  
صوش پیکار و پشانی این بیکانه کلدی پیاد  
سیر قصه سکندر کوز اغر غا اوینی آدی  
چری باشی سیم سالاردندی شعر در مرزاد  
چو پشتیوان قیو باغی و بوتیمار با الخیل  
چو بلکچک در هر طرفه نبوت پالای در پالا  
بسد مرجان دبی باریک و باریک الحجه پوزش عذر  
بل اوکجه نمکسار اوکور چو آخور و اغل غوشا  
بر شیرین نظمی ای خسرو که اندم دهنک که آلت  
معانی کوهین دلمکده تاکه اولسن فرهاد  
مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلان  
آدب سقلا و طغز اول کا و لاسن فتنه دن آزاد  
کامل اخذ مغیر و موقوف کشت باز

مقطوع

۸۴  
مقطوع شد در آخر اذاله است بر جوان  
پاشد معنای آخرت و موقوف و در آخر  
که قصه و کاه حذف بتفتیش کار ساز  
بتخانه در بهار و چو هیکل بهار یاز  
فتان آموز لرنده علم طرز و هم طراز  
سرکشته شیب و تیب در بر باش چو زین  
ساون پمق غرار سل او یکن یواغ ساز  
داس و دلس قاش و قاش اولد اپور صیور  
جمع اولش آد غند طغیش نه عاز عاز  
اقنون فسون در اوسون افسانه قصه در  
افسان و شان بلا کور و افسوس در طنان  
پیدا در آشکاره بساوند قافیه  
بر نیس قر خلق آد در پشته در ایا ز  
اقلیمیا در التون و کوش توالی هم  
قیولیا بر آنجه تپرق یقوش فرار ز



اَخْجَسْتَهُ التَّاشِيكَ اَدَى وَالْتِي سَيَا  
 ايمدى صَبَان و صُوبى در افراز و هم فِرَاز  
 هَرَمَان هَرَمَان مَوَصَّادِر اَبَرِي  
 اَنَدَوَه قِيغُو دَهْلَه كُون نَعَرَه در دَهَا ز  
 اَذِين عَادَت و دَخِي شَرَل قَبَه كِيَم اَنِ  
 بَك كَلَكُنْدَه شَهَر بَرْدَلر يُول اُنْدَه يَا ز  
 غَاوُوش و غَاوُشُو قَمَلَق خِيَار دَر  
 سَلَم چُو پِنَه كُنْدِي كَا نَا ز و هَم كَنَا ز  
 چُون سِيخ و سِيخ غِيخ اَجَا و جَوَال غِيخ  
 بُو غِيخ جُورَك اَوْتِي و غِيخ و كِر شَمَه مَاز  
 غِيخِي و زِي مَغَال چُقُون سَا كِيَان تُوَق  
 طَغَلِرْدَه و بِيَا نَدَه اُولِي اَيْن اَدَى بَكَا ز  
 غُنْدَه اَرَجَك اَدَى غُبَا نَه صَبَان دَر  
 اَلَدَه صِيغَر سَرَا جَك اَغْ غَا نَه و كُورَان  
 وَاذِيغ اَز و مِ يَن يَرُو و رَتَا ج كَمَر نِيَك

وَرِيغ

وَرِيغ مَحْمُولَا وَرَه بِلْدِر جَن اَنْدَك اَز  
 وَا رَوْنَه بَا رَكُونَه و هَم يَا سَكُونَه تَرَس  
 سِيَر كُوبَه صَو مَسَق دُجَك دَر دِي بَك جَوَان  
 چُون دَار بَر نِيَان بِيَم و كِيَه مَصْطَكِي  
 بَوْرَانِي دَر تَبَاهَه و دَغ چُون تَوِيل طَا ز بِيَا  
 سَر خَا رَه بَش طَرَا قِي سِي مَبْد چَرِي بَشِي  
 سَا رَا دَن لَدِي غَنَبَر خَالص صُغَان پِيَا ز  
 چُون اَسْت دَر دَر اَنْدَه دَر لَر دَر اَش اَنْدَك  
 تِي شَا لَوَا وِي كِيَا نَه دَن لَدِي پُزُول بَا ز  
 يَا سَا مَه پِيَه چُو زِيغِي يَا سِيخ جَوَاب دَر  
 كُون كُورِي اَخْشِي بِي كُنْزَل اَدَى دِلْ نَوَا ز  
 خَنْجِيْدَه اَنَز رَوْت و خَرْد عَقْل و خَرْد اَوْت  
 جَزْد فِرَا سَت اَهْلِي اَكْنِي يَا رَشُوق بُرَا ن  
 قَيَسُوس دَر مَوَقَلَق اَوْتِي حَر مَشُوق قَسُوس  
 هَم مَار دِي و شِي قَزِل و قَلِيَه اَدَى مَاز



دَرِند دَنلدِر سَنك وَاخ اُولدِ وَاستَلق  
 وَرَناد نلدی كُوجَه كُوجَه جَين وِبط قَا ز  
 رَهف اَوَاچِنده راف وِزكوی آسَنكی پَارسی  
 غَرغَا وَاوُل صِغِر كه اُولور قُرغی قُتَا ز  
 تَا لَانك قِیصِ نِشِه كَسَر تَش بِنُوك كَسَر  
 پَر كَالِه پَارِه چِو پَر آهَنك وِهم پَغَا ز  
 دَر دِر زِه اُغْلِق اَغْرِسی دَقُول غَا شِیَه  
 بَر بِنْد دِر كَلْدِر ك آدِی قِیش پَرَا ز  
 نَهْرَه یِیق نَهَنك دِگَرَا ز دِهاسی دِر  
 كَا بوسَه مِیْدَلَان دِی نِیستَان دَنلدِ سَا ز  
 دَانِیْرَه صَر جَمَك آدِ رَا سَخْت كَر كَشِی  
 شَبَكُور كِیجَه كُور مَر وِبو كُوم شِیكَنج وِما ز  
 بِنْتُمَه كُوجَه وِرده كُوجَه جَین یُوس دِر  
 تُولَه آتِم كَا جِی بَغَر شِیخِی خَا ز بَا ز  
 آتَمَك یُوز بَر دِشِی آتَمَك دِر لُودِر

۸۹  
 هَم نَخَلَه چَرَك قُرُو حَاجَت دِمَر نِیَا ز  
 اَمَر زِ كَار بَر لَغِیجِ اَرَس كُوز نِشِی  
 پُرورد كَار بِلِی سِر نَك آدِ رَا ز  
 چُون سُو سَنُوك مَنقَشِنَه دَندِ پِیْلَقُوش  
 پِیغُولَه دَندی بَر جِی دِیَا پِیجِی آدِ رَا ز  
 كَر بَر كَر نَك بِن وِكَن بُو دِی كَر سِیَه  
 كَشَنیز كِشَنج اِش دِر جِی دَند كَار سَا ز  
 كَر دِن بِنُون كِشَت كَلِیسه كُورَه دُكُوم  
 تَر تَر كُورَه تَن وِجِید وِس كُوجَه چُوسِنْدُوكَا ز  
 كَشَنخَان كُودِی كَشَه چِكوَا پِی كَشَن نَكَا  
 كَبَش اُولدِ قُوجِ اَز كِجَه نَخَرَا ز دِی نَهَا ز  
 مَوْصُوفِی وِمُضَا فَا وِلَی كَسِر لَه اَخِی  
 عَطَف اُولنَان مَعَا مَدَه صَم اِیلَه وَاوِیَا ز  
 عِلْم وَا دَب كَمَالَه یِتُور تَا كَه اُولِیْن  
 هَر دِر نَك اَجِرَه سَر وِسَمِی كِیپ سَر فَرَا ز



فَعَلْنِ مَفَاعِلُنْ فَعِلَاتُنْ مَفَاعِلَانْ

سَر دَاوُلُقِ اسْتِر سَنَك سَقْلَه سِرُورَانْ  
مَفْعُولْ فَا عِلَاتْ مَفَاعِلْ فَا عِلَانْ

جَاهِلْدَن اَمَّه صِدْق و و فَا اَيْلَه اَلْخِرَانْ  
*بَجَرِ مَرْغَزْ سَالَم و آسَان رَوَان و خُوش رُوشْ*

*كَمْ كَمْ مَذَال اَوَلْتِ رَوَاهِرْدَانْ فَا سَمَلْج تَطِشْ*  
اَنگَه و اَنگَه صَنگَرَه و آماس و آماه اولدشش

كَانَا و كُول و دَنْدَر اَبْلَه دُوال اولدی قِیشْ  
دُشْنَام سَكْكَ دُوز اَرخْ دِيزَه قِلَا اَت دِیرْ كِچْ

دَر بَا دَکْز دَر بَا چَه کُول اَلْجَشْ دِی دَا شَا و دِشْ  
اِسْتَارَه اَتَش دَخْ اِسْتَار چَه قُوش سُوش بَتْ

خِشْت و کَنَارَه حَرَبَه ویشْک اَز و یَعْنِ سُو دِشْ  
پَر تَاب اَز اَغْدَا تِلْکَن اَوُخْ پَاغْرَه و رَغَاه اُودْ

پَر وَا فِرَاغْتْ پَا یُخُوسْتْ اَوَلْ یَرْکَه اَیْتُودْ کَفِشْ  
تَا هُجُور تَوَقَّتْ تُو تُو و قِیْق دِیَا تَارْکَ چُو تَارْ

قازی

تازی عَرَبْ تَا رِیکْ و تَا رَاوُلْدِی قُو اَکْوَر تَا اَنْ

کَا تُوْرَه و آسِیمَه و کَالِیو دَر بَاشْ اَغْرِسی

اَوَلْ جَا نُوْر دَر مَکْنَه کِیمْ اَوَلَا بَغَا یَتْ یَا شَمِشْ

هَمْ زَنْدَ کَانْ دَر لَکْ و زَنْدَه بَبُوکْ کَا و لَامْ هَبِیبْ

هَمْ سَمْکِینْ قُو رَقِیجْ دَر هَمْ بَا شَه قَقِیقْ سَر زَنِشْ

کُو قِیجْ اَیْتْ بُوْر دِی دَر هَمْ کَا سَمُو طُو کُوْر قُلِی

خَفِیجْ حَرِیشْ تُوْتُنْ قُو خُوشْ و خَنْدَه کُشْشْ

چَنکَلْ دَر هَرْ قُوشْ قِیغِی بَیْجَانَه اَدِیدْ رِجْکَلِی

هَمْ جَا و جَا و اَوَلْ سَر چَه کِیمْ قُو جِیغِی بِنْ اَوْتَر اَتِشْ

شَبْتَابْ پِلْدَر تُوْر دِی و حَلُو اَجِی شِیر سِیکَار دُرْ

یُوْز مَلْکْ شِیْنَاه و هَمْ شِیْنَاه و هَمْ اَشْنَا یَزْ کُوجْ بِلِشْ

کُطْکُو ی چَا مَوْر اَدِیدْ کُولَا جْ و کَا بَر لَا کُطْلَا جْ

کُوَلْکْ اَدِیدْ کَا و دُوشْ هَمْ کَا و مِشْ اَوَلْدِی کُشْشْ

مِیْلَادَه دَسْتَارَانْ و نُوْدِر اَنَه شَا کِر دَانَه دَرْ

کَشْکِیجْ و تَخْلْ چَد کِر و ایشْ اَدِی کِر دَا و کُشْشْ



فغواره اول کیم انجنوب آه اتمیا فردا یرین  
کمریش ظلمدن اکلک فرتوت دندی <sup>نیش</sup>  
بختور وشدور غدهم تندور در کوک کمر ملک  
شب بوی خیری چپکچی شبر و بدشت اولدک <sup>نیش</sup>  
نادان در جاهل نزار ارق نریج اولدی <sup>نیش</sup>  
بحم و بحیل ایرق نکین یوزک قش نیرین <sup>نیش</sup>  
سبطا فلون بیش بر مق اوت افیلن آهنتین در  
استیم و سیک و ابره جوق دوا لر قولش  
کرم چو حالید و بیون اول کوک کدیر لور دده چوب  
کنجه آشک در کیم آنوک آکاکی آلتی اولدش <sup>نیش</sup>  
پایند شکر در کا کا بیل یور در رب اولد خفیف <sup>نیش</sup>  
فرهنگ و هم فرهنگ آدب آدی زمستان دند <sup>نیش</sup>  
سلم درخت آغ پیسی شمعند اولکا ولا پیور  
تر فنج مشکل بول شتاب اومک <sup>نیش</sup> شمار و صغش  
وانغ در هر ما لپی وز گوش فولق سلقی

۱۲  
و فره کچی ور کار در بر بیلک ای بکنجی <sup>نیش</sup>  
موزان ترک منک در بونی صندق سیک وکی  
مؤید در رکی عالم وقت طبیعت در مکش <sup>نیش</sup>  
سپنج اوزم سلقوی کیم داخ چپکده هنوز  
نوباره تر وند کوکل دوندک در نا خوش <sup>نیش</sup>  
دندی قصه د و لرو هم یاد کرد و کرد باد  
الوی دشتی صبر در بیلک اونی <sup>نیش</sup> ریش  
ایلب براده ایچ هیچ ایزک فوغ آیا ای عجب  
چون آرمون در تجربه قاریلق آمیغ و <sup>نیش</sup> هیش  
واشامه و دستار دلبند و سکاچه خر تلوز  
چون دوده اوبار و قروم هم نال ایچ طولوز <sup>نیش</sup>  
قیصوم و بوی مادران دندی قوان چپا کنه  
رساندر قیغوسوز و ریشه پیچ عادت <sup>نیش</sup>  
نشکرده بچقور و نهاد اصل و نهال او غلدرق  
نجیر آووناردین سنبل شیب و شیب <sup>نیش</sup> آیش



تَجْرِ وَالْأُولَادُ أَجْمَعِينَ

ناغوش در باشن ضیا طلایق و نشور گوش

چونیک شمان و هم غریوانان در غریبه بیوق

غریبه شول عورت کیم اول هرگز جاعه طوم

علم اوله خوش دولت سکا حایم اول چون زینت آکا

عزت در اولدن صکا بس سنی ایدب آکا

مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن

جملیل در بدهر صفت علیل در نیکو

راست که بخون اولاجر بیملوک بری

مشرع مطوب دیو قوتی آکا اکثری

چون پره آسیا کلید دگر من پری

دالیره سرچه و پیره زن اولدی قری

بادیره یونقه و باد فیه پر لغوج

بوسه و بوس اویمک و پوست دملک

یلوه چغور چغورم تجله سقسقان

دری

أَرَأَيْتُمْ أَزْوَاجَهُمْ كَفًا لِّمَن يَخْتَرُونَ

تقنه ارجک آوی رنبه قیق قیلی در

لنبه سیر تنلور مصلق ازین لطرک

قتلق آدی چلشت و چاشنگاه ایدلور

چاشته قشلق لیق و بیج در اغری پری

مور شاید بو نجقه توره تیزک قی

چونکه مدنک و توره طرد کلیدک پری

پیجه آیین پیجه بند اولد عصابه آدی

هم پندر ندر اکی آتد کچی بفتری

میکد میخانده مشکزه بلخاری در

آخیم اولاقصنق و اخکل اکن بلدی

دقعه دلوجه آدی دینه تیون قیرقی

چونکه خریدار در صا تون آلن مشتری

پله در نرد بان آینی پله گف

پزطلو بر جیس در یلدر آدی مشتری



اَرَمَنْ طَالِبِی اَیْن هَه یَا دَاوَرِی

بیان بحر و ملل میر و ذن این ابیات

چنانکه قطعه کا فیه است روت اقبات

پَلَمَشْکِ چَدُوکِ اَوْتِی بَادِ بَانَ یَلْکَن

چو باد زهر بَزْهَرِی و مَحْلِقِ یَلْکَن

چو باد دِیَانَه دَرِ رَا زِیَانَه پَتْکِ چَکُج

بَسِیَسَه شَمَمَه اَدِی مَحَلَه دَرِ بَرَزَن

چو باد کَنَد دَبَا بَا دُرُو زَه هَر کُرَنکی

دَلُوکِ دَلُوکِ قَرَفِ اَو زَلُو یَلْقِی اَدِ لَرَن

چو بَا لِ دِیْن صَوُور و بَا سِتَار زَا پِد سَوُور

چو پُودَه بَرَش اَدِی یُو مَشَق تَر نَلُو دَرِ رَحْن

چو بَا لِ کَانَه مَشَبَّکِ دَمُورِ پَنجَم دَر

چُو جَعْد و غَفْتِ قُوْر جُوْقِ یُج و نَوَار اَرکن

دَبِیرِ یَا زِجِی جَلَوِی زِ مَفْسَد و غَمَّاز

سِهَارِ قُوْعَلِقِ اَوْتِی وَا کَنَه دَرِ سَوُورَن

هاله و هم شاد و ورد آئی اَغلی آدِ دَر

شَوِی خَشِل شَوهر و شَوْدَنه عَوْرَتِ اَدِی

صَغْرِیَه کِنَحْتِ دِی نَقَشَلُو قَلْتَقِ سِنَام

شَوَالِکِ و شَبْدِیَز و شَبْرَنَکِ دَر اَتِ اَدِ لَرِی

بَبِرِ بَرَا سَلَانِ کِی جَا نُو رَا نَدَن یَلْکِن

پَلِیلِ و کُو بَرِ یَبِی یَلْجِ دَرِ رِیَا کُوِی

جِل و سِیَا رِی دَرِ قُرُوبِ اَو لِنَانِ صَا پِ اَدِی

مَیْجُورِ سِتَانَه دَکَلِ کُو زِ تَمَامِ اَسِیْرِکِ

سَهَمِ دَرِ قُرُخُو و قُرُخَلُو دَرِ سَهَمَنَاکِ

جُنْد و سِیَا ه و سِیَه فِیْلَقِ و لَشْکَرِ هَرِکِ

دَنَد دُتَرَمِ قَا رِ شُوْقِ حَا لَلُو هَیْتَلُو هَم

سَوِیَه دَرِ یَوَا سِنِ دَرِ یَا رِ سِی اَدِی دَرِکِ

قَنَد سَه قَلِ بَرِ سَیْزِی اَغْرَکِ اِچِنْدَه چُو قَنَد

طَرَطِ طَبْعُوکَه تَا اَیْدَه عِذَا شَکَرِکِ

مَفْتَعَلِن فَا عِلِن مَفْتَعَلِن فَا عِلِن

اَرَمَنْ



چو تر یقوش و هم آگن آغلدروغی آدی

توك سن اولد تره قلیق و سیا و هرن  
چهار خانه کیه جاموار طون اولق

چنای دند دینکویه سننله چغدن  
درست ساغ و بتون تندرست ساغ کشتی

چو در و گیمه و در و تلی بوکرتلن  
حنیده یقو و بکو و آشکاره آدی

مخاطره دند سپستان و سارک ائلوگن  
سیاه چرده قرا یا غرو سپوس کپک

میرشت طبع و ستوجه دیک آله کترکن  
سنار در صغیر کا ورده بترگی کمر

شناد یزملک و شابیزک ایدله قردن  
خبر پزوه و چولشکر پزوه در جاسوس

هر نیه خرج در رکند واله قرت اغلن  
چو ایغده آگنجی و اوتمک افدستا

چو اشک

چو اشک الخمری دند استره یلگن  
نژند صولش و هم قیغلو و هیبتلو

آز اقلدر یحیه مرد افکن اید و مرد اوژن  
اصغنه گزته دی صیغن کیمی کوزن

ولی مرصع و قیبتلو تاج در کمر زن  
سریش دند سر اغوش و پشکله قلاب

کلید حلقه انجمن فوزد و کوم چمن  
چو قته پیر زرد و بار زرد در رقصنی

قیساج انبره انبره چو قلعه انبا خون  
چو دمنه دند چقال و درمنه در یوشان

بغزدتن پیاسی دند در توه دیدن  
بنیز هرگز و سغده بسغده بار خلو

پساک تاج و برون در انجلیده کشتن  
برادر اندر و دادندر اولد اگنی قر داش

حج آرد دند چکلیپا بتا طیبی شمن





چو راست لغز و ساغ و چپه ز غرچپ صول  
 چپه صلق کیش و راسته صغینه طش  
 قیامت آید در بر رستخیز و رستاخیز  
 چو ریش نفس هواسی و کین ایدن ریمین  
 زره شربت آدی و رستگار قورقش  
 چو رستمین بزم اوت آدی یاغ در دوش  
 کچول رقص اددیکن آجاسین اوینق  
 کلاب کل صوی پالان اتی قلیک کودپ  
 چو آنجوست آدا الجمن در دیر نیک  
 چو زیرک ایدله آدی و در سک اولدان  
 تراشه یونقه تروشه قزی قلاغ درر <sup>مکاز تروشه قزی قلاغ</sup>  
 ترشت قومه ترش اکشی ابن عرس کزنت  
 تللاج مشغله دندی ترینه ترخنه در  
 قزل بیابوک آدی دونیاس و هم روین  
 تخم هوایه سچیلانی طومقه آلت

چو شاد

چو شاد گونه در آید یی عورت و یورغن  
 کلات قلعه دیا ازره شین و یا یخوز  
 چوناژ و نوژیم آغاجی و قتاد گون  
 قراته بیدل و فرت آرش وارحک آوی  
 سو یول دینله فر کند صوی در فرکن  
 خیار شنبه بکیر و پسک اوقی بهی  
 تهرک شخه کجوک دانه آید در بکمن  
 چو شانه دست دندلی دمو رطراق آدی  
 شینا ورایدله یوز کوچ فغان در شیون  
 تمول تم دنه کابوک فولق آدیدر  
 کلال در دپه آدی و کنگر اولد بدن  
 شنبه برنج و چپه شخ در نیاج یوقتر  
 شخار در کلگر قوله آدی هم او یکن  
 بلیسک صوغلی بلیسکی بیایکی براوت  
 میان بند قشاق و سداب در فینج



بناسب دندستقرلق آغا چو ک سقری

شاهک و چو شلر هج حسک دمور دین  
دگر دخی و خر و چو عطر فان خر و س

بزیرخانه نوک او خینه دند غنک و غن  
سبک گذاردخی اسکدار یل پیک  
سینه ضعیف و انا اگر چو سرخک اولد

هر آینه دنور البته هیط در قعقر

هزار خانه شیک کیا و چک شردن  
هزار چشمه در نمده آدلو باشوک آدی

خله نه کنده آغاچی خله بیوک هرزه

چو خامه تم یغنی و قلم چو خار دکن  
چو خاهل اگری و هداستان قناعتلو

خورش چو خور یجک در خزند در سر کن  
چو اشکره شکره آوجی قوش و ارس چنار

صومشق روشن

نرید مشتلق و مشتبی نواله دخی

رواخواه دنلدی قیوقیور دلسر  
دما به د بک آدیدر دما برا ولد صلوق

درا قین ایدله شفتا لر چوق گشن و گشن  
تبار قوم و قبیله چو تاش یوزده چوت

چوروزه اوج و اجلق کمر سنکی لکمن  
نوامقام و جری و طقور و رونق حال  
درخت شنب شوقش کیم دنور اچ دکن

مخنده قرل ارنیده کدن غشاک می

چومازه بودق او و برخ خانمان جماین  
چومویه اغلق و یوبه آرنو قلق

مگس سگک دنه ضر دور در کیری الدن  
غد نک آبله و کوبت غرنک در افغان

دنوریشین کشین انچقوباعلاما غرن



تگوك آياغ كه صورته جانديكب اولد

وليك بالغ و بالغ آياق بونوز دنت  
گراز دشت و مخصوص پير اچق بيل  
گراز قزاق و عورتلره اولور ايك كن  
بوزيد زير حقي ريده زير لاله

بنازه بي سوزنا دك دهر زوان دنت  
بهر بلهر والدرده بهر و چون درين

چو دان محبون و دلبر اى كوكل الن  
علامت اولد چو مفعولوك آخرنده  
براي انك انچون كه دندى از چلندك  
بودر ذخيره صبيان حفظ قل اى جان

نصاب گونله سعى ايله فرصت الدلگن  
مفاعيلن فعلا تن مفاعيلن فعيلن  
قلاده دل و جان ايت بوسلك جوهرى

بهر هج احرب اولد مقبوض كه تصوله كاه حذفله آخر  
يا خود

يا خود رمل ايترا اولد مشكول كاه مستبغ اولد ظاهير

سرور دنده باش اولن كيش و سربا  
هوش اوس و هلاك و هوش بهمان  
هنكفت سق ادى هول قو خو  
كاداك اچي بوش كه ميني اولور

پندار صنوبر پلنك قپلان  
پنجشكر زان لسان عصفور  
بش چانق آفيا نه سر  
حلانچ بي درونه دندى

دند غلبه و غيش و اينره  
هم سرم قحى سبست يوخا  
فرغند پير سيباغ قاتق  
طلوق دنده غوطه غاب فاسد

طشكويه سكلخ دير سى  
سوراخ دكوك چوسنك در طاش  
در خود دو چو در خود اولد لا

كوتك دنده دور باش و در باش



اژند خلك آب كینه سر چه موجینه چو موجینه منقاش  
 شلکار در از لوقاره پلچق علکا طغ آروکی مول اویناش  
 دستار دیک آل ذکر مینینه سقی و خجی کوره سی داش  
 هم لاجه ملاکته اولدا وماج دندی الش آدی لاشه و لاش  
 آرژنک در کتاب مانی انبس چچ و کونا و خشی اش  
 شرفاک آیق قبلد سی شره شریه بشدغی باش  
 شاداب و خوشاب تازه تحسین آدی در فری و شاما  
 ختم اولد براده قسم اسما ای شاه جهان سکا ازونی باش  
 مفعول مفاعیلن مفاعیل خواهی که روی تو راست گو باش  
 فَعْلُنْ فَعْلَاتُ فاعِلَاتُنْ یزمادی بونقشی هیچ نقاش  
 در اسناد شهر دوم کونا ریج بقولست

که در عدد کند بر لب لشش بقولست  
 دو تشرین و دو کانون و شباط آذر پس نیا  
 ایار و هم خیزان و قوز و آب ایلول است  
 ازان ایلول نیا و خیزان و دوم تشرین

بود سی روز باقی شان سی و یک روز محجوبست  
 مکره شباط از دی که سه ل است بهشت  
 چهارم ل بیت دیکبیه نام منقولست  
 در اسناد شهر فرس کایدی کبیه آن  
 و تاریخ جلاله کبیه سقیم است  
 ز فروردین چهارم در بهشت است و در فرورداد  
 چنانک تیر در دادست شهر یور به بهستان  
 و لیکن مهر هم آبان و آذر فصل بایز است  
 دی و بهمن پس بخت دارند فصل مستان دان  
 قدیمی بزدجر آورده سی بی کبیه اما  
فکرم سال اصل بهنرک همی بود اندران از زمان  
 ملک جلال الدین کبیه شماری کرد  
 بخت از فروردین از نوروز شهر دان  
 در عدد مسترقه کوست پیش  
 بر تاریخ دوگون گفته پیش



اکنون و هشتم اسفند  
سال چهارم شود این پنج شش  
نهم روزهای ماه فرس ازین بکن یاد

کاهن از این ایام بود ایام محبت با بقدا  
در عزت و بهمن و در بهشت و بعد از آنست

روز شنبه بود پس اسفند ازین خرد و مرد  
باز در بیا در چو از بابر آبان و در کفر خور

باز ماه و تیر و جوش و در بهمن برای است هزاراد  
باز مهر و بهمن سر و شن و در دین و بهرام

رازم با و در بیدین و درین و بهمن ارد و بهمن اشتاد  
آسمان و از بیا و ما را اسفند و انیران

در وفاق روز و ماه ایشان همی گردن اعیان  
نهم ستیا رکان که خیر است

که بترقیب است که ز برت  
زحل و شتری و پس مرغ شمس زمره عطار و دوقراست

بر یکی

هر یکی ثبت گشته در فکلی  
سوی مشرق روان و بر کدر است

در نهمی بر چهل کاهن در نهم است این بهوت  
که چنانچه در ششمین بود است این را بهوت

عمل است و نور است و در کفر از پس سرطان است  
هم بکینه از آن و عقرب و قوس و جدی و در کفر

چندان ستاره صورتی بسته پس در برابر شبه  
گفتند نامی پس در این بخش ثلث میموت

در بیان و شش شمس و برج سما  
که تفاوت بود از بهر همه کشند سوا

عمل و شورش و سبیل و چون سرطان  
در همه خود سی و یک شد سی و دو در جونا

سی است در عقرب و در قوس و در جدی چو دلو  
بیت و نه گشت بهیزان بکوت آخر جا

در اصل و قاعده کاهن کند اخبار  
بانی میعد و به شصت و پنج روز شمس

در کت و شمس و در کت و شمس



چو آفتاب به برج حمل رسد نوزد

توی شب در زهست در **سب** از آزار

رسد به ثور زین خورده از هوس

و یک سینه دهم دان بغیب پرتو مدار

ایا دشمن به جزا که میرسد در **ج**

طلوع پرتو **کب** آمد یو ابتدای حار

چو صیف **ی** ز خیزان شمس در سر حار

بگو تخی برود اندک اندک آن خسار

نوز پانزدهم شمس میرسد به **د**

**ج** است اول با جوره عدد به شمس

چو آفتاب پانزدهم میرسد به سنبله خور

نوز **قرب** و **ک** لقلل آفتاب

**ی** آفتاب به میزان چو میرسد ز المیول

برابری شب در دوزخ پائین

بعقب آید اندر **ی** اول تشرین

بدایت

بدایت دم سلامت **ک** تو خوش بشمار

چو خور به توس رسد در **ج** دوم تشرین

بدانکه مفتاح او شد نازل باز شمس

به جدی خور **ج** کانون اول اید چون

قدوم فصل نستان در ربعین انکار

به دلور **سب** کانون آخر آید مهر

**ی** است سختی سرما ششم بود شب مار

به شباط که در **ی** و کاجوت رسد

بگو چهره اولی است هفتش منبر

باب **ج** دسلی از دست چار دهم

برض **ج** آخری به بیت و یک پندار

**ی** کش کند بدختن آبها جریان

نوز **د** آید فتنه ن بهج

بردم آمد لقلل بدانکه هجدهم است

و یک نوز دهم روز باد قبی در



چو بیت ریخ در دال مجوز می آید

روز دوازدهم از آذر ماه سه روزی یازده  
در ایام محرم و رامت موسی کشته داریون

در آن روز موسی بند کرد و هم در آن  
چنان دفع کردند آن دهان ماههای روم

کزین خنجرها هر یک دو روزی گرفته زون  
دک آذر یک نینان و هجست از ایارای جان

حج است از خیزان از تور نیت و ک داریون  
دیه زاب اک زایلول و ک رتول تشرین

ایا از دوم تشرین طیب از اول کانون  
از دوم کانون یک کاس شیطانی یار

بروز دوشنبه کن با خور طاق اخرون  
اندر بیان منابط از خمر غره بی نقد

که خنجر صادق با مرد و ش کشته برسند  
از خنجر تاج الرسل طری می کن بخش

پن سال کز انجور بود اندر چه حرفی میگفتند

باز از محرم احرف شهر علی الترتیب ای جان  
پیدا می گویم ترا آفت و آفت جمل

پس حرف ماه بقی با حرف سال ختم کن  
پس هفت هفتش طرح کن تا هفت و یازده

بروز دوشنبه کن یک تو از یوم انیس  
در هر چه آخر می شود غره از آن روزی بود

بر حرف سال و ماه اگر فم کرده چار و کر  
چون طرح کردی ای پس باقی می بخش از احد

تجسس نایب و بیک  
از لفظ بر اتفاق اکثر

انواع دیت هفت گونه بر قول ایامه مسطفی  
تام است اگر دو لفظ یا پیش در گفت و نوشت شد برابر

در هر دو ترکب و تحرک مانند شود چو در دو جاز  
که با حرکت مخالف آیند ناقص شود اسم چون پر و پر

در هر دو ترکب و تحرک مانند شود چو در دو جاز  
که با حرکت مخالف آیند ناقص شود اسم چون پر و پر

در هر دو ترکب و تحرک مانند شود چو در دو جاز  
که با حرکت مخالف آیند ناقص شود اسم چون پر و پر



زاید که بذیل اسم شده نیز حرف و حرکت هر دو دیگر  
 در آخر یک زیاده باشد چون چشم و چشم ای منور در  
 که زاید یک در اول آید چون آدم دم بگو **مکرر**  
**تجنیس مرکب** است چون نام لیکن بترکب است در خور  
 در هر دو چه در ده است در ده در یک چه در ده و در اول آور  
**تجنیس مظهر** است انجمن است که هر دو حرف شده معنی  
 مثلث که ندارم از مقدم مثلم تو نداری از مقدم در  
**تجنیس خط** است چون کیش شد مثل در کش بیکل و پیکر  
 الا که بقطه شده مخالف چون عاقل و غافل و ترو و  
 اندر بیان صنعت تشبیه **رتقا** که بر تنوع آمده بر هفت **نوع**  
**تشبیه مطلق** است اگر چیزی را بچیز  
 نام میکنند در احوال مطلق  
**شرط** آن بود که بشرط وجود چیز  
 تشبیه میکنند چه سرور و آن ترا  
 باشد **کفایت** اگر بکفایت بود تشبیه

بناست

بی آن تشبیه و تشبیه سر و را  
 مانند می کنند به **تشبیه تسویه**  
 چیز محب بیک چیز محبوب در برابر  
**تشبیه عکس** باشد اگر در دو چیز که  
 بایک تشبیه و تشبیه شده است  
**اهم** باشد که گفته تشبیه بی غرض  
 بل گفته مرعوض این از چه و پس  
**تفصیل** که در در پی تشبیه میکنند  
 اثبات در کیش هست فضل و اجتناب  
 ذکر مبارک است که در سلسله بنام  
**جز تشبیه است علامه عام**

تشبیه الشیخ بجزای حبیب چشم که گوید شخص رقیب  
 تشبیه الشیخ بکل در بین چشم که بکشت بجای بن  
 تشبیه الشیخ بمسبب شمر عینا مظهر فی الحکب  
 هم بسبب شمر او را مثال آنظر ت النخب نبات الجبال  
 تشبیه الشیخ بربوبیت تشبیه الشیخ بربوبیت تشبیه الشیخ بربوبیت







چو من از نقش چشم و ز کس است  
ز ابرون از دندان من است

ز مثل صورت تصحیف لا به  
بود جز نقطه بر چه مثل او بند

ز مثل عکس دل هم قلب معلوب  
درین فن قلب کل یا بعض مطلوب

چو مثل روی و سر آغاز گویند  
از اینها است بدای لفظ جویند

شال مغز جان دل مریت  
چو ذیل وحد پا پایان است

برای هر دو جانب جامه و پوست  
کنار و گوشه لب سوی یک روست

رو از لفظی بلفظ قوم آخر  
گزار لفظی مرادف را بیاورد

علامه

از تصحیف میگویند هر  
تو که زانیده آور در آخر  
درسم یارم سه حرف دان بارخ  
هر یکا در باب پنجم و پنج  
باید از باب و حرف و این حرف  
باید از باب و حرف و این حرف  
باید از باب و حرف و این حرف

عدد و کاند زنی در نفس خود وی

بکن بذر و در ضلع و در کمر ششی

بماصل مال و مجذور و مرتج

چو جذرا شنین و مجذور است اربع

ز ضرب جذر در مجذور مطلب

یقین شد نسبت کعب و کعب

از ان پس مال مال آید بماصل

از ان پس مال کعب ای شاه کامل

ضرب الحداد که تصحیف بمقابل باشد

قدر یک از دو عدد تا پنجم و هفتم باشد

ضرب آحاد در آحاد اگر چه سه است

بهراد قاعده است که شل باشد

ضم و تغییر هر آنچه زده افزون آمد

ضرب آنچه ز دو سو تا بده ایل باشد

عبارت در غتر است است یات است الوف



هر یکی باز با لاف مواصل باشد

تو همی گیر زمر عقد یکی از دو طرف

رن یک اندر و کمرش آنچه که وصل باشد

هر یکی را بشمر در زبان دو طرف

فردان اصل که در مرتبه فاضل باشد

بسق و بچینج و بچینج بدینج و بدینج و بدینج

داند این مرکز کس که متقابل باشد

اگر از جانب یک افذ کنی جزو عقد

هر یک از فصل تو با فذ کامل باشد

از مراتب چو بود جمع سویی یا دو طرف

ضرب این گونه عدد از همه شکل باشد

هر یک از جانبی در هر یک از آخر نیز

بین این شیوه خوش تا بقو طایلی



در این است شایسته در ضمیر مدغم

ز یکی بلا نمایه به همه عدد مستقیم

بما طبی که در دل عددی گرفت فرمای

که بقدر نیمی بر دی بدل اندرون کند ختم

تو ازین سپس پرسش که تصور نیت است

اگر آن تصور باشد بکند و راست هم

بچه منبغی که مجموع برسد بگو در کار

که بقدر نیم کن ختم و تصور نیمی را هم

پس از آن که حاصل آید بکند بطرح نه

تو بدان که چند نه را بکند ای مکرّم

تو زمر نهی چهاری بستان پختباری

ز یکم قصور یک گیر ز دوم دو گیر فاعلم

اصلیت از برای دانست بتدبیر

آن فاعلی که پنهان کرده است یکم فاعلی

اول شمار ضمه نامر و ضمیر تضعیف و خس و تخمیس انگاه عشر و تشر



پس طرح **شن** و **صد** هر صد یکی **سن** باز از برای بکشت اینست اصل پیر  
در نظام **حرو**ن که بر صفات **اجرا** است  
**نظم** و **صابط** خوش که **ککش** و **زیبا** است  
**ستشک** **خفیه** **حرف** **ملا** است  
بغیر این همه مجروره نام مستعفاست  
چرخه **فحش** **شعر** **ضغث** **خط** **شد** شده  
شدیده **حرف** **الطبیقت** **مدک** **ا** **در** است  
میان رخه شدیده **حروف** معتدله  
بکوبایل **ساع** که **ولعیر** **من** **ست**  
**صمط** **خط** **مطبقه** و **معد** **ش** **منفقه**  
صغیر و هم **اسلیه** **چوس** و **در** است  
**فخص** **قطعه** **خط** که **ستعلیه** **ست** **بی** **تجین**  
**حروف** **مخففه** **نیک** **دا** که **خرا** **نحاست**  
چرخه **حروف** **زلاقه** **حروف** **مربغل**  
**حروف** **صمته** **تجین** **شد** که **باقیر** **است**  
۹۰

۱۲۲  
**حروف** **قلقله** یا **قلقله** **ست** **قد طنج**  
**ا** **چه** **یادی** **و** **محتوت** **ه** **و** **پچون** **ت** **است**  
**حروف** **علت** **دین** **پکون** **به** **جنا** **س**  
چنانکه **جوف** **مقتند** **و** **ا** **هم** **ی** **است**  
**کر** **است** **مان** **و** **مخرف** **ل** **است**  
چرخه **ولقیه** **یقینا** که **ل** **ون** **در** **است**  
**ولیک** **کق** **لھوتیه** **جشش** **شجریه**  
تویا **دکن** **لثویه** **و** **ط** **هم** **ط** **است**  
توطا **هر** **اشفویه** **حروف** **بو** **فم** **دان**  
**محقق** **ست** که **لظقیه** **دک** **و** **ط** **است**  
**شروع** **قسم** **ثانی** **در** **مصادر** **بر** **تصویر** **ها**  
**نخستین** **در** **منج** **س** **لم** **نشین** **بی** **تکلف**  
**پرستیدن** **مکور** **طریق** **صفت** **لق** **پنا** **بیدن**  
**چو** **در** **بستن** **قیوم** **صفت** **لق** **حرا** **سیدن**  
**یرتمق** **آفریدن** **در** **ولی** **آور** **یک** **تیندن** **در**



قرق ققق چشیدن در صورتی اولدی و پسیدن  
چو اغاریدن و آغاز کردن بشلق کلدی  
سزیدن لایق اولیق در یزمتی در برابرین  
چو شایستین یزمتی در چو پایشن کرک اولیق  
توانستن نه کوچ تیک بهیاد دملک از زیدن  
سکالیدن صنو صفتی نویدن در از غنق  
کلور فرسودن اشفتی قرقیق اولدی پسیدن  
بختن جو رملق پنهان بودن آرزو نامک  
چو قرقچلعتی آدی در جوست کردن جرسیدن  
راشیدن ندر یونق تراویدن ندر سزمتی  
توانیدن در آجق بوعلقی کلدی تسبیدن  
چو ریدن بختی و پرداختن دندی تمام نامک  
مزیدن در صفتون المق چو صبر نامک شکبیدن  
فشیدن در تیک رستین بختی اگر یک هم  
آغاز اندر یک آدی شت کردن چو ششیدن  
نمودن

نمودن کلدی کو سترک نوزیدن در در یک  
چو راخیدن بختی ریدر یک دزد شک دندی کوشیدن  
بشتن هم نوشتن یزمتی نمودن بشلق در  
بیورمتی کلدی فرمودن سکور یک در کواریدن  
کو تیک سرفتن کلدی و چمن باختن کلدی  
چشیدن طدمق اولدی چون طدر سق در ششیدن  
بختن جک کردن در بختی آشتی کردن  
مزیدن چهل لاک آدی کو سک دندی یخچیدن  
چو تمیت نامک اخورانه بالستن چو بالستن  
مزیدن طدمق داندیشه لکم آو شلکیدن  
چشیدن قرقیق بالیدن اومتی سر یک کلدی  
رسیدن در ار یک لک ار شد یک رسیدن  
شوزدن در ششیدن در نیو ششیدن اشکم لک  
چو آرزو لایق آرزو در صرمق در کواریدن  
رهیدن دندی قور تلیق چلیدن در کور یک لک



یعنی شستن چو قور زرق ره کردن ره نیدن  
 چو کشنی کردن ارنگ لنگ آید رزدن ادرق  
 چو سوزن پو خلق از یک چو لایق سر سیدن  
 چو غلطیدن در ریونق و پنداشتن صفق  
 چو در کردن در ریونق او پر یک فرشتیدن  
 پز هیدن رختن یک به سیدن صفق  
 و سیدن در او لایق چو قدر مق فرودیدن  
 چو توین قور مق بر تمیدن دند پسر یک  
 به سیدن بختن و بدونق چو امق در به سیدن  
 چو خمیدن رختیدن قشای اپی چکک برگ  
 اصورق تیز دادن در یک لک پسندیدن  
 چو غلخودن چو خمیدن چکیدی سچی ادرق  
 به تارک به تارک به تارک به تارک به تارک  
 صلیب ناز که گتمک دیندن در کار زیدن  
 فرودیدن در ریونق فرود رفتن در خلق  
 و نور بلور مقی آدی لایه کردن به چو لایه سیدن  
 به بشیدن

کبریا  
 به تارک به تارک به تارک به تارک به تارک

پر کشیدن طلق دند خمیدن طلق  
 چو آکشیدن اصق آد صیق دند حبسیدن  
 چو در زیدن برایشی خادنگ دند طلق  
 چو پیرستن ادرق در پشتم کلد حبسیدن  
 چو آبر سیدن انبورن ادرق در مق افروندن  
 چو دین ادرق کلدی ادرق لایق چو سیدن  
 چو استادن در طوق سرتن در ریونق لایق  
 چو خمیدن که سفق در انگک دند لایق  
 چو جستن سر یک جستن دندی استک آدی  
 و لیکن بگزنگ دنتن اولدی به چو سیدن  
 چو آدرن کتورک در نش کشتن کول دند  
 بدل طلق ستیزیدن به چو سیدن  
 چو کم کردن تیز یک کرد کردن دند و شور یک  
 ترکیدن به شق اکلمک درنگ کردن در نگیدن  
 چو آسیدن آما سیدن اولد شنگوگ آدی



شعله‌لیدن چو برق در درک اولق شکر فیدن  
 در آردن کوزک در بر من کردن چو برق در  
 چو پیر ما که نپسیدن دی طوبیقاغه منیست  
 شکوفیدن چیلیب تیرایاغ استنه طوق  
 طیفق در شیدن چون طیفق دند شیدن  
 شغون هم شیدن دند قلمق قینلنق  
 صو شور لاغ شیدن دی چهلماغه شیدن  
 در آغوش کردن آغوشیدن اولدی غمغوک آدی  
 قوشق هم قوشد قوش بر قوش دندی شوریدن  
 فزون سوزده کنگله توقف امک الدغق  
 میندن خیدن امکک سری امکک خایندن  
 داورک شیفقن شیفقن دایکا شقن صنفق  
 قبول ایتمک پذیرفتن کریمک کلد یازیدن  
 چو خورسیدن در بر بریمق و طیزیدن او صو رنق  
 چو یوشق طوق آشا غایه افق دند بچیدن  
 کز خنق قنق امکدن بر قنق کونتن دو ملک

چو باد کردن ایغفق در دین در کیه مکک  
 کفیدن چقلمق بر برده اولق دند باشیدن  
 چو شکب پلیدن در امکک خیدن در  
 چو اکسورک خفیدن در چو دم امکک بکرمیدن  
 چو پروندیدن و پروند کردن نیز یوک طوق  
 یر قلامق در آمان چو سچیدن پینچیدن  
 مکیدن امک آت میدن دوشیدن اچک در  
 خفتن کریمک از تمک بر شق کلد هوشیدن  
 چو خشک مار کردن تا بغایت بر نرمی صو رنق  
 شیدن شیدن امک در طغفق دایک بچیدن  
 خلیدن تمق و در یافتن یتمک هم امکک  
 چو قوشق بابک کردن هم خورشیدن عزیزیدن  
 چو ناییدن اغچ او یاغ دواریدن یو قنق در  
 قوشی ویرک آدی نغین کردن همچو نغین  
 کز خنق قنق امکدن بر قنق کونتن دو ملک



گرفتن داشتن طوطی غنیمت دندان غنیمت  
چرخیدن در یورش چو قی آمدن اینک

کوبیدن قرقش در ریاض اتمک کز ایدین  
فرزعتن بختن افر دختن بختن بیکلفتن

پزیدن در بشور یکک چو تپریک هو اسیدن  
چو طرس رینه آهچیدن انجیدن هم آختن

دم ادرنق لق مجیدن در چرخ اتمک کانی  
بروز طمیس سی ایت که شود کوش جان ایل

اگر سن بهره ورا دلق در شک قصد معنیدن  
مغایلن مغایلن مغایلن مغایلن

سکانش طوطی باند بوردک بپیمیدن  
**لحم ستمانی وزن در کوش طوطی چون اولین محقق برشت در سبط**

**مچون برشت رونق در انیمیم طوطی فاقه زده تذل و اخره داده محقق**

انداختن در اتمق انداختن قرقش آدین در اتمق انجیدن قبر بق  
پاشیدن اولد بچق واکردن اولد آچق پزیدن اولد آچق باریدن اولد بچق  
دانتی

دانتی اید یکک هم زیتن در یکک سختن دندل یکک خندین اولد یکک  
هم آمدن یکک پزیدن اولد یکک نوخیدن اولد یکک تادیدن اولد قرق

قرمق آدرستن همچون صحن شکستن دی بجانیه بستن اولد کاستن  
ادر شناختن یومفا نشستن زخم ادرنق آدین سختن دندل بچق

چیدن دندل یکک دیدن دندل یکک ورزشتن کتور یکک راندن دندل یکک  
رشتن در ارکک دندی ریدن ارکک رشتن در رشتن یکک پزیدن اولد قرق

دنتن دندل یکک رشتن دندل یکک بردن دندل یکک کارن جلع اتمک  
بکد اتمق اتمک کفتن در اتمک شفتن اید اتمک هم یاد کردن اتمق

کردن کایک در نالیدن اتمک در رنجیدن اتمک در ترشیدن اتمک در  
چاییدن اتمک چاییدن اتمک در کم کردن اتمک در کنجیدن اولد صفتق

صفتق در رشتن صفتق در رشتن حلقق در رشتن اصرلق سپردن  
هم یکک سردن هم یکک آدی خوردن اولد دندل مردن برده کردن اصرلق

میتلق زدودن قیق در رشتن هم طرمق نخودن ال یوتق بوردن  
بچک در رشتن اولد در رشتن اولد شدن و بوردن رشتن اصرلق

طوق در انکسیدن سیکک الیزیدن هم اولد یکک شیدن چکک در کشتیدن  
دانتی



ایک در زمین هم بگره جیدن طوق در چکیدن کسند و نلد قرق

قطعه ششم از قسم دوم بحر جلی

اگر کردیم که مجنون رمل باطلی

از بودن صفت ملک آغاییدن اصلق و نیله خیسیدن و آغاییدن  
با فتن در طوق تم زدن ایسم اولق غچه کردن و بغور منق قشق خاییدن  
تا فتن تخم هم بورش و یوز و زورک ملک بیفتن اولدی طلق پیچیدن  
انجیدن که کلدر انجک و باره لوق بشکه بختن است چینه خاییدن  
نیز کزیتی طلق در دیدن بچک بیلای طلق لر منق آدر در زیدین  
چونکه کاریدن و بر زیدن اگن اگن اکسک ادر در کاستن و کاهیدین  
دند اسوقن اگر نک و اگر نمک هم او منق آدر در با فتن و بازیدن  
چو فرستان دیر بک آدی بلو دو ملک و چالو لوق آدر در برشیدن  
چتلق در ترکیدن چو پیدن قرق دم زدن صلیق قفق آدی غولیدین  
عذر قلق و نه پوزیدن و پوزش کردن طر منق سختن و طوقن در آگاهیدن  
طوق اگندن و پوشیدن از نمک اگن با فتن بولق و دست لوق در ناییدن  
سز منق آدمه طوشن و نوشیدن هم بر شق و نه زیبا شدن در پیدین

چون اچوق طوقه و نیله پری قشق زکودین اولوق اچکه دی بوسیدن  
طوغه زادن و کلک آسودن دی دشمک افتادن و قصه ایلک آغکیدن  
یاوه کردن زیتورک خفه کردن بر غنق دلمک خواستن و در پلک ساویدن  
سندن لوق و طوله رقه انباشتن ایده هم زور لاکه هم سر نمک دی سایدین  
واپکید اغره آتمغ و دارن دیرک بهیشتن قومق و دلدلکه آراییدن  
کرسیدن نه در شک و شک کردن در لکه شق و دیر نمک دی جلییدن  
کزدین و زک چکلک انغمق بچون چو ضرورن و نه بر منق چرک پوسیدن  
سپلا منق بطلق آدی پیر استن اید رک زدن دند منق لوق ایشک کشیدن  
قشغولان آدی چونکه غشودن اولا صغق و نیله تولیدن و خیلانیدن  
چو در کشیدن و تابیدن اولایلد منق پشلیدن یقیق چکر منق تالیدین  
رو فتن دلمک و در فتن او و طوق طر و کلک اکلیمکه دی خیسریدن  
نکرستن چونکه کردن اولیدر بقیق رختین دلمک و یز لقیق آدر زیدن  
چو نهادن قومق و سلک لک افشادن بیقه غریه زدن کور لکه غزیدن  
چو هر سیدن و رسیدن اولویدر قومق چو قرقن و نه الفعدن و الفعیدن  
چو بکلک دشمک آدن افر شستن اید قفق طیره شدن چو دلمک بخسیدن



چو یکا که بجا طوفان افرازدن آرد کم شدن بیکه دی او بجهت ارباب رسیدن  
 آفتن چمن و اگر تک و اربابان تک کاشتن امکه دی پور متی او ایدن  
 هم قر شانه قر شدر متی آسختن اید بر ملک بصمت و کو یک دی پایدن  
 چون صررتش اوده پروردن و پشوده دند پر تک آری لادن و جفاییدن  
 چو خیدن حرکت اتمک و فاندن آفتن دند کشت اتمک و هم قر متی آری کا وین  
 چو که آشتن صلی ویرماک که نشن کچک منو متی ویند اندودن هم و سیدن  
 شکلیدن چو خشتیدن اولاد طلق کافتن بر متی سکک لکه دی کاییدن  
 بر خشتن لغتی چو که سر کشیدن اولاد کشتن اولاد کیدیک دی فسیباییدن  
 چو شجودن صو ق و لقا صو قدن سچ بزر متی دند و لیدن هم کاییدن  
 سافتن دز تک و سر خیدن ایت او کمر بزمک ویند آری آرییدن  
 چو طپیدن طلبیق چو حکیدن بصمت طلبیدن طلب اتمک ارمیق خاییدن  
 ساده کردن در در متی چو دریدن متی سز که ویند پالودن و پالاییدن  
 طالب در لستک کور لکه لایعنی تاکر دور اولمیه سن فرصت بچینیدن  
 فعلدن فعلدن فعلدن فعلدن سک لطفیه نیر لطفی ایر اکیدن

بحریه در کوزه عذب در خمر چون خاتم اسم اندر خمر

شکلیدن

شکلیدن اولور چون اخمتن لق بائیدن ایتکل اوز متی لق  
 سنت ملک آد ختنه کردن ضبیدن اولیدر اویق لق  
 صبر متی دندور کولازه کردن بریدن ایت تقیلن لق  
 خور لامه دی بخت کردن بخیدن اولور چو طر متی لق  
 بشنودن اولاد سر ملک چون بخشیدن ایت بشمتن لق  
 بدز تک دندور شناد کردن شناضتن اولاد اخلق لق  
 سوک آد دست داشتن در دزدیدن ایت اخلق لق  
 بیدار شدن ارمیق آری فریقن اولاد الدن لق  
 چو بیدن اولاد چو غاب اولق چو شیدن ایت که قینق لق  
 هم اعر متی آد در در کردن اغیشن اولاد طغر متی لق  
 ادرغمتی آری عنودن اولدی بکریتن اولاد اخلق لق  
 دی بر لقه سه و د کفتن بسوختن اولاد سبمتن لق  
 بشکفتن اولاد چک اچلق شکفتن اولاد عجب متی لق  
 نقش ایگانه کاشتن دریا بیچودن البیله در متی لق  
 حالن بلنه زوال کلن خشد کشتن حالن اخلق لق



مفعول مفعول فاعل لن دولت نه جان زن آل متق لق  
فعلن فعلات فاعلاتن آچ کو زک الووم در او متق لق

بیان بحر و علل بر وزن این ابیات

چنانکه قطعه کافیه است در فاعلاتن

کش دن آچق و تقق لق اولد کند یون گزلردن اولمک زلمک آدر دیرین  
شکافتق کلور ایومک شکافتق یرق ولیمک تیزلمک اولد تیزیدن  
نواختن چو نوازیدن اشتق دندی نوستن اکلکم اکلکم اولد مولیدن  
کهاشتن دند پشتر مق و صرلا مق لرنین آشفه دلمک درر قنالمیدن  
دژم شدن دند بو تر مق واریمکم یاکا ز رویه سجان پیر کیمک انجیدن  
چو سوک داشتن ایدلد یاس طلق آدی ولیمک اولمک لکم دنور سینه میدن  
سلام دیریمک لکم در و در کردن چو هرزه سیمک آدی دند غنشیندن  
دی تو مفاد کد کجه دمار آور دن چو استماک و گریتمک دند فنجیدن  
شکار کردن و همچون شکر دن آولان ولیمک طرلمق آدر در قش بیدن  
ریشاقن چو تاشدن اغاج و طش دلمک دند ادقمه آماقه ناسیدن  
غزیدن اولد یلق بری بر استینه ولی یئینه طلق دند عالیدن

کیمق

کیمقن دشا زما که وارلمک که ولیمک در مق و سیمک ایلمک گزایدن  
چو سر شکستن و غنشیندن اولد بش یرق دی صلمقه گزایدن و گزایدن  
فرام آیدن اولد عا بر آریه کلکم رنیدن اولمک و بگزیمک گزایدن

بیان مصادیح چندان رباعی

که بر مختلف وزنها گفتند

چو دداشتن دینلور کیر و طلق ولیمک فراموش کردن انتمق  
پراکندن اولدی طلق طلق چو نه هیفتن در حلق مرق

رباعی دیگر

چلد اولد لقلق چلیدن سیمک طلق آدن چکید سیمک  
فرغیدن پوق چقر مق در هم سیمک آدن مکیدن سیمک

رباعی دیگر

یلق آدن سیدن ایت دتریمک آدن گزیدن ایت  
الدم اولمقه شونیدن ایت بهیونا زانیمکی نازیدن ایت

رباعی دیگر

اورده ایتمق کر تغنیدن کلور چو زیمک آدی بقر تغنیدن کلور



هم شغفیدن دی شغف در کما چون اتمق اد شد سیدن بطور

رباعی دیگر

ایز منق لق گزیدن معنیدر ارند ملک گزیدن معنیدر  
چوپرودن رند بملک لک ولی کمک برین معنیدر

رباعی دیگر

پژردن اوله چو لقی آری برکندن اوله قهرش آری  
پیورن اولور چون او کج لک هم خیره شدن شغف آری

رباعی دیگر

بر ملک که چیره شدن دلدی بر قتمق چیره شدن دلدی  
چمیدن ناز و ص لقم آری چو قشلق پذیره شدن دلدی

رباعی دیگر

چو کمال لقم آروندیدن اولدی چو نکرانک لک انجا سیدن اولدی  
چو بیلقش که پر میریدن اولدی تمام اتمک لک انجا سیدن اولدی

اصول اشتقاقیات از مصادر

که در پیش مثالش نیز طاهر

نار

فرا از وفا و اواب و صبر بر برای حسن لفظ فعل و مصدر

کهی و کیه و بنادره در ده که در سابق شد اینها یاد کرده  
بیفکنند اقل و مصدر چنانکه افکنند و دانست ای صبر

در ماضی غایب نام بودند به کد ویرا جمع کردند

مخاطب را شنیدی بود دال چو دانستید جعش کشت با د

حکایت را ترا کفتم چه با م مع الخیرش ولی با ی شنیدید

بجای ن در اسم مفعول شده چنان اسم اندر مینه مفعول

اگر با بسته شد از بهر مجهول تصرف کن شدن را بعد مفعول

چرا ایشان آمدای جان با تیر

اراسته مت کيف الحال فانظر

در اسم فاعل و مستقبل و حال بکن در پای ماضی که شد

اگر پیش از وی آمدخ تو ساز بیاموز این طریق پیش از

فرو شد هم کسبید می شناسی که آمد برخلاف این قیاسی

اگر بعد العیدش آیدای یار موالی آ کن فک که دار

چو پیش از پیش آرد آربل بیاید حذف سین و فاعل



چو شد بعد الالف **بی** به تسکین به مقلوب میخواید شد آن  
چو بعد المدة آنجا میشود **ف** کثیرا مابین جا و **ب**  
چو باشد نه ثانی بیشک **د**

سزد کا و را بیندانی تو در حال

گرنید شاد آمد از گزیدن چنانکه آفریند زافریدن  
همی آفتد از مثل افتاد زقلت زاید و کا بد دهد شاد  
در آنجا **و** ساکن که بیاید **آ** سازد پیش **ی** بر فرا یاید  
اگر بعد الالف **ن** است مجرّم و را با فقه می خوانند در سوم  
حقیقت این همه از باب **ی** **د** رساندم نظم دایان بدین قال  
دگر تغیرها آمد سماعی

هذانها التتبع والمساء

کمی تحریک ساکن کشت عاده کمی باخذ و ابدال و زنیاده  
کثیرا ما بران لفظ مخیر بسیارند بر **ید** مصدر  
برای حال می باید **همی** **می** به مستقبل بیاید شایع **آب**  
**همی** **وی** و **ب** و ترک در امر ولیکن ترک و **ب** دان اکثر الاصر

علامت

علامت نمی را **ن** نفی را **ن** مکمل این را نمی گویم ترانه  
برای امر غایب نهی غایب نشانادند **آ** بر **د** غالب  
برای امر حاضر نهی حاضر بیفکن **د** مستقبل از آخر  
چو غایب را ازینها جمع داد قبیل الدال **د** ساکن آرند

مخاطب هم حکایت میجویم بر آنچه گفته شد میباشند  
ترکیب امر باشد نام فاعل کجا معنی شناس و خریده دان  
کمی او با الف **آ** آید بسیطا همی داند و را دانا شناسا  
کمی بعد الالف **ن** آید ای جان بر و در راه او افتان و خیزان  
کمی با **ند** **د** در آخر چو دانند شناسنده است ظاهرا

همه دارند **ه** را رمدیس **بی** پیوند و بروی همی بنویس  
به **آ** آرا جمع **وی** مصدرش که از دانشکان شد جمله کنش  
پس از تجرید امر افزایش **ن** برای اسم مصدر کشت آیین  
چو قصد تعدیه خواهی نزل از **ن** زینک مفعول کشتن بر دو لایم  
بنفیان زایدات امر حاضر بفرزایان **آ** **د** در آخر



در عین بیان مصدر واسم فاعل واسم مکان و مضاف و مفعول

مصدقك مفردی و جمعی وغایب الیه و محو غنا طیب الیه و مشکک الیه و اعلیٰ و اصغری و غیره

که بنظر اهل صلیب و صوف اولی و دومی و کثرت و کمالات

خرو با یله اولغا قیمننا طاولدو و اسه کسان اوج بر ایتلرین لری ایله اولغور و قی قنور

طبعة المصنف في كتابه المشاهير

[illegible][illegible]

بهره نیست بجز این تو  
ای که دین و دنیا را بخت میزند و دخی است شهادت  
بهره نیست بجز این تو  
ای که دین و دنیا را بخت میزند و دخی است شهادت

[illegible]

کشتی کشته هیر  
بیمار بیمار  
آمر خنیم و دخی مور ختن ما  
در زندان این

وفاقی کی افکار ان ایمان و عمل کے لئے  
دراستی

انداختنك انچه در كوتاهي  
 و در ده پند در كوتاهي  
 شريف كاد انچه در كوتاهي  
 مردي انچه در كوتاهي

آردنی جنبه آید  
آردنی ورد فی جای  
آردنی ورد فی جای



اشت هفت ماضی و نهم روایت

دخی حال ماضی کا و لی نور حکایت

برق مصدک فونی کا ولد ماضی نزد او دزدان و دزدان را ماضی

نزدی اور دگای شد ز دیدار دگود نزد مردم او ش بنزدیم اردو قاور بن

نکرد ایلمای نمرده شد ارلدی قرانت انراخت یوحلد بلودی

چو بایست انداخت اتمی کرکدی ولی خواست نزد او و نزد چکدی

همی دید و می دیدش آن کرکدی اگر آن نمودی کز اول کستر نزدی

نزدی اندر نزدی یعنی تلافی هم اوختیدش آمو و گودانی

اگر دیدی مگر گریه بن آمو شدی اولور دوق هم یار جانی

اشکل صیغه حالی یا شاه شکر امین

که الحال اولشم در لوتو کیبیله شکر بن

همی داند بلور اول می داند بلور لوتو

همی دانی بلور سن همی داند بلور سینی

همی دانی بلور سن همی دانی بلور سن

کشوده می شود اول آچلور و اولور تمینی

در اینجا

در اینجا می تواند نسبت بونده دیر یله بیلور

ولیکن میتوان نزد اتمی اولور بلوک آنی بین

همی خواهد رسید این شیه بیلور آگه سعیدله

همی باید نزدن اتمی مگر کدر شاه شور انکین

مستقبل و بنا لرینایت ضبط ای غریز

کارکان چار بیتله رستم ایلدم و جینی

بستاند آله بستاند آلکر بستانی بستانید آکین

بستانم آلم و بستانیم آلور و دیده شود کثریله و همی بول اولامی

اینجا توان رسید و تواند رسید و اول بونده این سلبینید کثوره سینی

خواهد رسیدنش ششتر آشکا یقین بستاند آلمه نکند اشکامینه

امر غایب نمی غایب امر حاضر نمی حاضر

هر برینوگ خود اداست و اشقیای دند

و اکناد آچسون قیو و اکناد آچسون لوتو

برده باد ایلد لسون مشنر ادا ششسون سینی

بشنوایش بشنوید ایشید کون جسته شواست

در اینجا



هم مبوس آنها مبوسید **ایمگو** و الله حاضر  
 هم اسم فاعل هم اسم مفعول **ایش** نجاسی صوف اولی و انکر  
 هم سایر اسماء شبر طریق تصویف اولی و کذا قدم بیان  
 کونیده است آن **ایدیچی سین** کونید کستان اید **محوک در**  
 کونیده اند و کونید کانداید **محوک در مجموع** آنکر  
 کونیده تو **ایدیچی سین** کونید کی تو اید **محوک سین**  
 کونیده اید و کونید کانداید **محوک سین** خنده دا  
 کونیده ام من **ایدیچی ام بن** کونید کم من اید **محوک کم**  
 کونیده ایم و کونید کانداید **محوک بنی** کانداید  
 پرهوده **اوده صامرا** ادی پز مرد است این **صولش در بو**  
 هم ماند ها و هم ماندگان در **قالمشکر** ادی اهل جا  
 اینست طریق تصویف لطفی است که کرد این قلف  
 هر یک از مضامین گذشته مصروف برین طریق کشته  
 مبهم چه بماند المعی را یک حرف بس است لودعی  
 هر غم و تخفیف و کول و بی فهم جز طغنه ندارد از هنر سم  
 در نظر

در منظر عین عیب جویان پیدا شده هر کمال نقصان  
 چون عین رضا کشته باشد هر عیب هنر نموده باشد  
 در نظم معادمت احد در جمع فراید فواید  
 بر شعر اگر چه سحر دانم لیکن چکنم معاصرانم  
 قومیت چو مار کینه جویان در فتنه چو کرک و دمنه پویان  
 ز بنور گزوسک امتحانند چون موش مضی و مفسد آتند  
 کرد آمده بو حلیه ایشان

بر باز سپید همچو زانان  
 در زیر مطارق جفاشان آوای همی زند چو سندان  
 از کی بجفا تحمل اولی هر دم بخدا توکل اولی  
 خندد چو بطوطی زاغ آلکن بستن نتوان دهان دشمن  
 صاحب نظری تو نیک بنکر تقلید کن این نظام کوهر  
 تا کشته فصیح مجلس آرا باشی ز صاحب صاحب آرا  
 ز بیای قصور بی قصوری  
 والله متعمم الامور





1975

1956





